



سازمان چریکهای فدائی خلق ایران
(اقلیت)

اعتصاب پیروزمند کارگران معادن در ترکیه

حدود ۵۰ هزار تن از کارگران معادن ذغال سنگ در zonguldak ترکیه با درخواست ۶۰۰ درصد اضافه دستمزددست به اعتصاب زدند. این اعتصاب که از تاریخ ۳۰ نوامبر سال ۹۰ آغاز شده بود، منجر به کاهش ۳۰ درصدی مجموع کل تولید ذغال سنگ در این کشور شد. در اولین روزهای اعتصاب و بمنظور جلوگیری از ادامه این حرکت، مقامات دولتی ترکیه موافقت خود را با پرداخت ۱۰۰ درصد اضافه دستمزد اعلام نمودند اما این امر مورد موافقت معدنچیان قرار نگرفت و اعتصاب همچنان ادامه یافت. پس از گذشت یک ماه از آغاز اعتصاب، در اوایل ژانویه سال جاری معدنچیان اعتصابی بمنظور تحت فشار قرار دادن دولت و تحقق مطالبه خویش، تصمیم به برگزاری یک راه پیمایی از zonguldak بسوی آنکارا گرفتند و این راه پیمایی را سازماندهی کردند. در این حرکت اعتراضی نزدیک به یکصد هزار تن از کارگران معدن، خانواده کارگران و دیگر حمایت کنندگان اعتصاب شرکت داشتند. همزمان با شروع راه پیمایی، مقامات دولتی ترکیه در هراس از گسترش این نمایش اعتراضی اینبار موافقت خود را با پرداخت ۲۵ درصد اضافه دستمزد اعلام نموده و در عوض خواستار لغو راه پیمایی از سوی اعتصابیون شدند، اما معدنچیان ضمن مخالفت با این پیشنهاد، اعلام داشتند که راه پیمایی ۲۵۰ کیلومتری خود ادامه خواهند داد تا ضمن تجمع در مقابل کاخ ریاست جمهوری، خواستار رسیدگی به مطالبه خود گردند. در سومین روز راه پیمایی، هنگامیکه معدنچیان و همراهان به مندخل آنکارا رسیدند، نیروهای دولتی مسیر ورود آنها را به شهر مسدود کرده و در نخستین اقدامات ضد کارگری خود ۲۰۰ تن از کارگران را دستگیر نمودند. سرانجام روز هشتم ژانویه رهبران اتحادیه بر سر کسب مطالبات کارگران با مقامات دولتی وارد مذاکره شدند و بنهایی آن کارگران به اعتصاب خود پایان دادند.

۳ ←

اطلاعیه مشترک

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت) و اتحاد کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

بمناسبت ۲۲ بهمن

۸ ←

رفسنجانی ولایحه بودجه سال ۷۰

در نیمه دوم آذرماه، رفسنجانی لایحه بودجه سال ۱۳۷۰ را به مجلس ارائه داد و طی یک سخنرانی به بررسی عملکرد اقتصاد حکومت و خصوصیات لایحه بودجه سال ۷۰ پرداخت.

همانگونه که تا کنون رسم بوده است و هر ساله نیز تکرار می گردد، وی در توضیح عملکرد اقتصاد دولت طی یک سال گذشته از موفقیت های پدیداری که بیندیش در عرصه های مختلف اقتصادی سخن بمیان آورد که گویا "همگی حاکی از بروز تحولاتی اساسی در روندهای گذشته می باشند."

و برای اثبات ادعای خود مبنی بر اینکه با قرار گرفتن در راس حکومت و عملی شدن برنامه های اقتصادی اش، "تحولاتی اساسی در روندهای گذشته" صورت گرفته و با عبارت صریح تر دوران رکود اقتصادی پایان رسیده و مرحله رونق یا دست کم بهبود اقتصاد را گام نهاده است گفت: "تولید ناخالص داخلی به قیمت های ثابت که طی دوره ۶۷-۱۳۶۴ سالانه بطور متوسط ۵/۶ درصد - با رشدی مثبت - رو به افزایش بوده و بر اساس آخرین برآوردها حدود ۴ درصد نسبت به سال قبل افزایش یافته است." و ادامه داد: "ارزش تولیدات صنعتی که طی دوره

۴ ←

از میان
نشريات

* نقاط اتفاق و افتراق فیما بین را بهتر بشناسیم!
نگاه بی نقطه نظرها یا اتحاد کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

۶ ←

جنگ

و پیامدهای سیاسی آن



در با مدار ۲۷ دی ماه، قدرت های امپریالیستی جهان تحت رهبری امپریالیسم آمریکا، برغم مخالفت عمومی مردم سراسر جهان، جنگی وحشیانه و ویرانگر را در منطقه خلیج فارس آغاز نمودند. این جنگ که در تبلیغات امپریالیستها از آن بعنوان جنگی "عادلانه" با اهداف "بشر دوستانه" یا "میشود، در واقعیت امر جنگی ارتجاعی و غیر عادلانه با اهداف ارتجاعانه و توسعه طلبانه، جنایتکارانه و ضد بشری است که بخاطر منافع آزمندان امپریالیسم و ارتجاع منطقه بر فروخته شده است. از همان آغاز، با حمله عراق به کویت و اشغال آن، روشن بود که امپریالیستها بویژه در شرایط و اوضاع کنونی جهان بخاطر ساداری از منافع اقتصادی وسیعی خود در منطقه، دفاع از شیوخ و سلاطین مرتجع عرب، خود را برای برآوردن ختن جنگی که ممکن است به گسترش دهها هزار تن از مردم و شاید بیشتر بینجامد آماده می کنند. اقدامات ارتجاعی و جنگ طلبانه امپریالیسم آمریکا طی این مدت کمترین تردیدی باقی نمی گذاشت، که سرکده را هژمان جهانی، در تلاش برای تشدید و تعمیق بحران خلیج و در دستور روز قرار دادن جنگ از هیچ اقدامی فروگذار نمی کند. برای امپریالیسم این مسئله که جنگ، جان میلیونها انسان را بخطر می اندازد رای ذره ای اهمیت نیست. امپریا -

۲ ←

اطلاعیه

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)
بمناسبت بیستمین سالگرد سیاهکلی

یادآوری در مبارزه سخت سیاهکلی!

یا دوستهای سیاسی

- * جامعه سالم از دیدگاه یک فکریست
- * ارتجاع، صریح و روشن ماهیت حکومت مذهبی را بملامیکند

۱۲ ←

جنگ و پیامدهای سیاسی آن

لیسم از جنگ و خونریزی و کشتار جدائی نا پذیر است. از نظر دولتها ی امپریالیستی منافع اقتصادی و سیاسی یک مشت انحصارات بین المللی و شرکاء مرتجع آنها بسی فراتر از جان میلیونها انسان ارزش دارد. این واقعیت را تمام جنگهای امپریالیستی و دیگر جنگهای ارتجاعی قرن بیستم با وضوح با ثبات رسانده است. بنا بر این بیهوده نبود که کارگران و زحمتکشان سرجهان از همان آغاز بحران برخلاف مواضع ارتجاعی دولتهای حاکم بر این کشورها ضمن مخالفت با اقدامات دولست عراق در الحاق کویت به این کشور، ضمن مخالفت با شیوخ مرتجع کویت، از حق مردم کویت به تعیین سرنوشت خود و تمام آن حق مردم فلسطین در تعیین سرنوشت خویش دفاع نمودند، و قاطعانه با سیاستهای جنگ افروزانه دولتهای امپریالیست بمخالفت برخاستند و نگرانی خود را از برافروخته شدن جنگ طی تظاهرات تپیاپی خود ابراز نمودند. اما امپریالیستها به سیاست جنگ افروزانه خود ادامه دادند، و با اعلام شکست مذاکرات تبیکرو عزیز وزرای خارجه آمریکا و عراق در ژنو، بحران خلیج وارد مرحله ای حساس و خطرناک گردید و دیگر تر دیدی باقی نماند که جنگ بزودی آغاز میگردد.

روز نوزدهم دی ماه در حالیکه مذاکرات وزرای خارجه دو کشور در ژنو جریان داشت، مردم جهان بی صبرانه منتظر روشن شدن نتایج این مذاکرات بودند اما مگر اندک روزنه ای برای جلوگیری از بروز فاجعه جنگ، پدیدار گردید. اما این تصویری باطل بود. چرا که این اجلاس اصولانه برای حل و فصل سیاسی بلکه برای بهره برداری، سیاسی - دیپلماتیک و تبلیغاتی بمنظور آغاز زخمودن جنگ سازمان داده شده بود.

سران دیپلماتی آمریکا که پیشنهاد دبرگزاری این اجلاس را به عراق ارائه داده بودند، مشخصا اهداف دیگری به جز حل سیاسی بحران را دنبال میکردند. هدف امپریالیسم آمریکا از برگزاری این اجلاس برانداختن آخرین موانع داخلی و بین المللی برای آغاز جنگ بود. واقعیت این است که مردم آمریکا با تجربه دردناکی که از مذاکرات نظامی آمریکا طی چند دهه گذشته در جهان بویژه آسیای جنوب شرقی و جنگ با مردم ویتنام دارند، بخوبی از نتایج فاجعه بار این جنگ آگاهند، لذا عموما مخالفت با دخالت نظامی آمریکا در منطقه و جنگ هستند. نه فقط در آمریکا بلکه در تمام اروپا اکثریت عظیم مردم مخالف جنگ اند. تظاهرات و راهپیماییهای بزرگی که در سراسر اروپا بر سر این مسئله بر راه افتاد، همگی نفرت مردم را از سیاستهای جنگ طلبانه امپریالیسم بنمایش گذاشت. شعار واحد این اعتراضات " برای نفت جان ندهیم " حاکی از اینست که کارگران و زحمتکشان به این حقیقت واقف شده اند که این جنگ نه بخاطر منافع

مردم کویت و مقابله با توسعه طلبی و تجاوز، بلکه بخاطر منافع غارتگرانه و آزمندانه انحصارات و ارتجاع منطقه سازمان داده شده است. امپریالیسم آمریکا میخواست، با برگزاری اجلاس وزرای خارجه دو کشور، افکار عمومی جهان را متقاعد سازد که برای جلوگیری از بروز جنگ تا آخرین لحظه تبه هراقدامی متوسل گردید تا بحران را بشیوه ای مسالمت آمیز حل کند، اما انعطافناپذیری عراق همه تلاشها را نقش بر آب کرد و راه دیگری جز جنگ باقی نگذاشت. هدف دیگر حکومت بوش، از برگزاری اجلاس ژنو این بود که کنگره آمریکا را که در نتیجه تضادهای درونی انحصارات آمریکا بی برسر این مسئله دچار کشمکش شده بود، زیر فشار قرار دهد تا در شرایطی که اغلب مردم آمریکا و جهان با جنگ مخالفند، با پشتیبانی یکپارچه از وی بر حمله نظامی صحنه بگزارند. چنانچه بلافاصله پس از اعلام شکست مذاکرات، بوش طی یک سخنرانی کوتاه اظهار امیدواری کرد که کنگره اکنون قاطعانه از وی حمایت نماید و البته چند روز بعد کنگره انحصارات آمریکا بی به این درخواست بوش پاسخ مثبت داد. و بالاخره هدف مهم دیگر امپریالیسم آمریکا از برگزاری این اجلاس خنثی کردن مخالفتها ی دولتهای امپریالیست رقیب آمریکا، بویژه فرانسه بود که خواستار تمديد ضرب العجل شورای امنیت برای تخلیه کویت از سوی عراق و ادامه مذاکرات بودند. واقعیت این تضاد در آخرین روزها تمام ضرب العجل، هنگامی آشکار گردید که فرانسه یک طرح ۵ ماده ای برای حل مسئله بحران ارائه داد. بنا بر این اهداف آمریکا از مذاکرات نه حل سیاسی بحران بلکه قطعیت تر کردن مسئله جنگ بود.

وزیر خارجه عراق نیز نه با طرحی جدید بلکه برای خنثی کردن تکتیکهای امپریالیسم آمریکادر مذاکرات شرکت کرده بود و با دیگر مواضع پیشین عراق را مبنی بر اینکه کلیه مسائل مورد اختلاف در خاور میانه از جمله مسئله فلسطین با یکدیگر حل گردد، تکرار نمود. هر چند که اهداف طرفین در این مذاکرات روشن بود، اما در عمل چه نتایجی عاید آنها گردید؟

حکومت بوش بلافاصله پس از این اجلاس توانست زنگره آمریکا را برای اعتماد برای توسل به جنگ را بگیرد، و برغم اینکه تضادهای و اختلاف نظرهای درونی اردوگاه امپریالیسم تا آخرین لحظات پیش از آغاز جنگ، آشکار بود، توانست همسفر قدرتها ی امپریالیستی را تحت هژمونی خود وارد جنگ کند، اما نه فقط نتوانست بر مخالفت مردم آمریکا و جهان نسبت به مسئله جنگ فائق آید، بلکه بردمانه مخالفت مردم افزود. بالعکس، عراق از این مذاکرات برای برانگیختن احساسات ضد جنگ بویژه در میان مردم آمریکا و اروپا استفاده کرد. برگ برنده ای که عراق در این مذاکرات در دست داشت مرتبط ساختن حل مسئله بحران خلیج و اشغال کویت با مسئله فلسطین و مناطق اشغالی

اسرائیل و موازین دوگانه قدرتها ی امپریالیستی در قبالات این مسائل بود. طارق عزیز در مصاحبه ای که بلافاصله پس از شکست مذاکرات با رسانه های گروهی داشت، بر این واقعیت تاکید نمود که شورای امنیت و قدرتها ی بزرگ جهانی در ارتباط با مسئله فلسطین و کویت از موازین دوگانه ای پیروی میکنند. او گفت چگونه است که تجاوزات اسرائیل، اشغال سرزمین فلسطین، قتل عام مردم این کشور و عدم اجرای قطعنامه های شورای امنیت توسط اسرائیل به سکوت برگزار میشود و رژیم اسرائیل مورد حمایت همه جانبه سیاسی، نظامی و مالی آمریکا قرار میگیرد، اما، شورای امنیت در مورد عراق ضرب العجل تعیین میکند و آمریکا آماده جنگ میشود. طبیعی است که این مسئله برای مردم کشورهای جهان روشن است و از همین زاویه نیز پس از این مذاکرات بردمانه مخالفت مردم جهان با شروع جنگ افزود شد، و عراق توانست، از این مسئله بفرج خود بهره برداری کند.

با اینهمه، مذاکرات ژنو در حکم آخرین اتمام حجت طرفین بیکدیگر بود. از فردای این مذاکرات هر دو طرف آمادگی خود را برای رویارویی قریب الوقوع نظامی اعلام نمودند. تخلیه سفارتخانه ها در عراق آغاز گردید. آمریکا اتباع خود را از کشورهای منطقه بیرون کشید و حدود نیم میلیون نیروی نظامی آمریکا در منطقه با پیشرفته ترین سلاحها که شامل متجاوزان ۲۰۰۰۰۰ تا تک، صدها هواپیما جنگی و بمب افکن، ۵۵ فروند کشتی و ناو جنگی، سه ناو هواپیما بروغیره به همراه نیروی نظامی و تجهیزات جنگی متحدین دیگری، آماده برای آغاز جنگ شدند. این جنگ هم اکنون آغاز شده است و علاوه بر نیروهای فوق الذکر ارتش رژیم صهیونیستی - اسرائیل و رژیم ترکیه نیز آماده اند که هر لحظه وارد جنگ شوند. اینکه این جنگ ویرانگر تا کی به درازا خواهد کشید، و چه تعداد از مردم بیدفاع کشورهای منطقه و سربازانی که بزور به جبهه های جنگ فرستاده شده اند کشته خواهد شد، خود مسئله ایست که در آینده بیشتر روشن خواهد شد. در اینکه عراق نیز قادر نخواهد بود، مدتی طولانی در برابر قدرت نظامی و جنگی تمام دولتهای امپریالیستی مقاومت کند و شکست نخواهد خورد، این مسئله نیز روشن است، اما مسئله ای که با شدت وحدت مطرح است، اینست که شکست عراق چه مسائلی نوینی را در سطح منطقه و در مقیاس بین المللی مطرح خواهد ساخت؟ بعبارت دیگر عواقب سیاسی این جنگ چیست؟ جنگ خلیج بطور قطع سرآغاز یک سلسله تلاطمات جدیدی است که عصر امپریالیسم و تحولات سیاسی نه فقط در منطقه خاور میانه بلکه در مقیاس بین المللی خواهد بود. اولین نتیجه این جنگ، تشدید تضادهای در منطقه خاور میانه، در تمام سطوح است. این جنگ آغاز زنگر مرحله جدیدی در تاملات ضد امپریالیستی بویژه تاملات ضد -

اعتصاب پیروزمندکارگران معادن در ترکیه

اعتصاب قهرمانانه و پیروزمند معدنچیان و راهپیمایی اعتراضی آنها موج وسیعی از حمایت اقشار توده‌ای را برانگیخت و در میان دیگر کارگران و زحمتمکشان ترکیه نیز با زتاب گسترده‌ای یافت. در یکی از شهرهای شمالی ترکیه بنام B o l u هزاران زن ضمن برپایی تظاهرات همبستگی و حمایت خود را نسبت به اعتصابیون اعلام داشتند. همچنین شرکت‌کنندگان در تظاهرات ضد جنگ که روز ۶ ژانویه در استان بولگزار گردید، پشتیبانی خود را از کارگران اعتصابی اعلام نمودند. علاوه بر این‌ها، روز سوم ژانویه همزمان با راهپیمایی کارگران معادن ذغال سنگ، به دعوت اتحادیه‌های کارگری قریب به ۲ میلیون نفر از کارگران عضو اتحادیه‌ها در اعتراض به سیاست‌های اقتصادی دولت که بوخامت هر چه بیشتر وضعیت اقتصادی و معیشتی کارگران و زحمتمکشان منجر گشته است و همچنین در اعتراض به قوانین ضد کارگری و اقداماتی که ناظر بر محدود ساختن دامنه فعالیت اتحادیه‌های کارگریست، متحدان دست‌ازکار کشیدند و به یک اعتصاب عمومی دست زدند. این اعتصاب عمومی که گفته می‌شود بزرگترین اعتصاب در تاریخ کشور ترکیه است، مورد حمایت اکثر سندیکاها، اتحادیه‌ها و احزاب کارگری قرار گرفت.

طبقه کارگری ترکیه در شرایطی ایستادگی و اعتصابات و اعتراضات در نوع خود بزرگ‌تری را سازمان می‌دهد که در ترکیه یک رژیم فاشیستی که در زمره ارتجاعی‌ترین رژیم‌های وابسته به امپریالیسم است بر سر کار می‌باشد. این رژیم که حافظ نظام سرمایه‌داری و منافع غارتگران سرمایه‌های امپریالیستی است سازمان‌نگار استثمار خشن کارگران این کشور است. کارگران و زحمتمکشان ترکیه در سایه یک اقتصاد وابسته و بحران زده به فقر و فلاکت فزاینده‌ای سوق یافته‌اند. در برابر رشد روزافزون قیمت‌ها و افزایش مداوم نرخ تورم، دستمزد واقعی کارگران و در نتیجه قدرت خرید آنها مداوم کاهش یافته است. این روند طی چند ساله اخیر با شدت بیشتری ادامه داشته است. مبارزه برای مطالبات کارگری که از چندین دهه قبل به این طرف‌دائما جریان داشته، خاموش نشده و به رغم افت و خیزهای آن روندی گسترش یافته و بنده داشته است. طبقه کارگری ترکیه بمثابه یک طبقه قدرتمند از سال‌های ۷۰ به بعد متحرک سیاسی چشمگیری از خود بروز داده و با ایجاد و تحکیم تشکلهای صنفی خویش (سندیکاها و اتحادیه‌ها)، اعتبارات بزرگی را سازمان داده است. مبارزات کمونیستی - کارگری در ترکیه روبه‌اوج بود که سرمایه‌داران ترکیه در ارتباط با امپریالیسم آمریکا کودتای نظامی سپتامبر ۱۹۸۰ را تدارک دیدند تا کارگران و کمونیست‌ها را سرکوب کنند.

بسیاری از کمونیست‌ها را به جوخه‌های مـرگ سپردند. تشکلهای مستقل کارگری را نابود کرده و یا فعالیت آنها را محدود ساختند. اعتصاب را ممنوع کردند و هزاران تن از کارگران و فعالیین کارگری را به زندان افکندند و با اذکار خراج نمودند. آنگاه سرمایه‌های مالی و امپریالیستی فرصت یافتند تا با حرص و ولع بیشتری به استثمار کارگران بپردازند. با اینهمه کارگران ترکیه دست‌از مطالبات متحدانه خود برداشتند. سطح زندگی و معیشت نزدیک به ۸ میلیون کارگر صنعتی و کشاورزی ترکیه که کارگران مورد پیورش همه‌جانبه سرمایه‌داران قرار داشت. بنا بر این کارگران ترک را می‌توان جزایم مبارزه‌ناشدند و نماند. بیش از ۲ میلیون نفر از کارگران تدریجا خود را در سندیکاها و اتحادیه‌ها متشکل ساختند و ضمن استفاده از تجارب مبارزاتی خود، در طول دهه هشتاد نیز مبارزات متحدانه‌ای را حول مطالبات خویش سازمان دادند و اعتصابات چندین دهه‌زار نفری برپا کرده‌اند. توده‌های کارگر در بسیاری از موارد مطالبات را دیکال خویش را حتی به همران سندیکاها و زرد تمایل کرده‌اند و به فشارهای سیاسی، دستگیری، اخراج و زندانی کردن کارگران پیشرو، کارگران پیشرو دیگری رهبری عملی مبارزه کارگری را در دست گرفته‌اند و در مجموع ا شکال مبارزه و حرکت کارگری در ترکیه ارتقاء یافته است. تجربه مبارزات کارگری مکرر نشان داده است که کارگران برای دستیابی به مطالبات خود جز مبارزه متحد و متشکل راه دیگری ندارند. برای طبقه کارگر تشکل، اعمال سیاسی و صنفی دارای اهمیت حیاتی و تعیین‌کننده است. اگر کارگران از تشکلهای مستقل سیاسی و صنفی خود برخوردار باشند می‌توانند به مقابله جدی و موثر با سرمایه‌داران برخیزند و آنها را به نفع خود عقب‌نشینی وادارند. وجود تشکلهای کارگری همواره بعنوان عاملی موثر و مهم در مقابل اقدامات ضد کارگری سرمایه‌داران عمل کرده است و عمل می‌کند. مبارزه متحدانه و غرور انگیز کارگران ترکیه علیه سرمایه‌داران که اساسا محصول همین تشکلهای کارگری است، بالاتر دیدموجب خوشنودی و مورد حمایت طبقه کارگر ایران است. کارگران ایران در شرایطی حمایت و همبستگی خویش را نسبت به کارگران ترکیه و مبارزات آنها برای مبارزه با سرمایه‌داری جمهوری اسلامی با اعمال خشن‌ترین شیوه‌های سرکوب و ختنه‌چلیسی، آنها را از هرگونه تشکل مستقل کارگری محروم ساخته و در پیراکنندگی نگاه داشته است. سرمایه‌داران و دولت ارتجاعی حامی آنها از این پراکنندگی و تضعف تشکل و آگاهی کارگران به اعلا درجه سودجسته، هر روز نسبت به وضعیت مادی و شرایط معیشتی آنها تعرض جدیدی را سازمان می‌دهند و به وحشیانه‌تر-

بین شکل ممکن آنها را استثمار می‌کنند. تجارب مبارزات کارگری در کلیه کشورهای و تجربه مبارزه و اعتصاب کارگری در ترکیه با یستی این حقیقت مسلم را به طبقه کارگر ایران، به همه فعالیین و پیشروان کارگری و بالاخره به همه کمونیست‌ها آموخته باشد که کارگران برای مقابله با تعرض سرمایه‌داران را می‌توانند از آنکه با هم متحد شوند و تشکلهای مستقل خویش را برپا دارند. چاره کارگران وحدت و تشکیلات است!

رفسنجانی و . . .

هزینه‌های زندگی ۵/۱ درصد رشد داشته است. واقعیت این است که رشد خاص هزینه‌های زندگی حتی از دو برابر برر قمی که رفسنجانی ارائه داد بیشتر است و این واقعیت را مردم به عینه می‌بینند که طی یک سال گذشته، قیمت اساسی‌ترین کالاها و مودنیای مردم اغلب بیشتر از ۲۰ درصد رشد داشته است. در سال آینده نیز وضع بهتر از این نخواهد بود و چگونگی بودجه دولت نیز از هم اکنون این واقعیت را آشکار نموده است.

با نظری به هزینه‌های بودجه عمومی در سال ۷۰، این حقیقت با زهم بیشتر بر توده‌های مردم ایران روشن می‌گردد که چگونه در کشورهای سرمایه‌داری نظیر ایران هر سال میلیاردها تومان از دسترنج کارگران و زحمتمکشان، خواه بعنوان درآمد دولت از نفت که تولیدکننده آن کارگران و نندوخواه بعنوان مالیات اخذ می‌گردد و صرف نگهداری دستگاه دولتی می‌شود که از منافع ثروتمندان دفاع میکند و یا در زمینه‌های صرف می‌شود که متضمن منافعی فوری یا درازمدت برای سرمایه‌داران است.

در سال ۱۳۷۰ کل هزینه‌های بودجه عمومی ۸۱۹۱ میلیارد ریال برآورده شده است که از این مبلغ ۵۵۴۶/۱ میلیارد ریال بعنوان هزینه‌های جاری، مخارج دستگاه دولتی را تشکیل می‌دهد و ۲۶۴۴/۹ میلیارد ریال بعنوان هزینه‌های عمرانی در نظر گرفته شده است. همانگونه که دیده می‌شود، نسبت هزینه‌های جاری به کل هزینه‌های دولت ۶۷/۹ درصد است که نسبت به سال گذشته معادل ۳۱/۱ درصد افزایش یافته است. این افزایش عمدتا به ارگانهای سرکوب اختصاص یافته است که در این میان تنها هزینه‌های جاری "نظم و امنیت" داخلی کشور ۴۰ درصد افزایش نشان می‌دهد، و این سوی رشد هزینه‌های تسلیحاتی و نظامی است. در حالی که میلیونها تن از توده‌های مردم ایران بیگار و گرسنه‌اند، میلیونها تن دیگر در نتیجه سیاست‌های جنگ طلبانه رژیم و زلزله و غیره حتی آواره و بی‌سرپناهند، و فشار سنگینی بردوش عموم توده‌های کارگران و زحمتمکش قرار دارد، دولت هر سال مداوماً هزینه‌های نگهداری ماشین‌بوروکراتیک-نظامی را افزایش می‌دهد و بار آن را بردوش توده‌های می‌اندازد.

این بودجه، در عین حال خصلت فوق در صفحه ۹

رفسنجانی ولایحه بودجه سال ۷۰

۶۷-۱۳۶۳ روندی نزولی داشت و طی این مدت به طور متوسط سالانه ۱۰ درصد کاهش یافته بود. از سال ۱۳۶۸ تغییر جهت داده... شاخص ارزش تولیدات صنایع سنگین در سال ۱۳۶۸ نسبت به سال قبل افزایشی معادل ۹/۷ درصد داشتند. ارائه شاخص های فوق الذکر اساساً تمام استدلالها و مباحث بعدی رفسنجانی در مورد بهبود اوضاع اقتصادی و بودجه مینا و وعده داده در آینده نیز موضع بهتر از این خواهد شد. اینک... شاخص های فوق تا چه حد واقعی است، در اینجا مورد بحث ما نیست، بلکه بر مبنای همین شاخصهای رسماً ارائه شده باید دید که روند اوضاع اقتصادی در کدام جهت سیر میکنند و تا چه حد میتوان این شاخص ها را بعنوان دلائلی مبنی بر بهبود اوضاع اقتصادی جامعه و رژیم بحساب آورد. در این مسئله تردیدی نیست که با پایان گرفتن جنگ و از "برکت" بحران خلیج که به یکباره درآمدهای ارزی حاصل از نفت را به دو برابر افزایش داد، اندکی بهبود در اوضاع اقتصادی رژیم صورت گرفته است. اما این بهبود، هنوز بهبودی که نشانی از فائق آمدن رژیم بر بحران مزمن یک دهه گذشته با شدن نیست بلکه عمدتاً تحت تاثیر نوسانات قیمت نفت و درآمد های ارزی رژیم قرار دارد. همین مسئله در اوائل دهه ۶۰ نیز پیش آمد و به محض اینکه این نوسانات بزبان رژیم تغییر نمود مجدداً اقتصاد سیر قهقرائی خود را آغاز نمود. اینکه تا چه حد بهبودی که رفسنجانی از آن سخن میگویی تحت تاثیر درآمدهای ارزی رژیم قرار دارد و بنا بر این اساس نیز از همین جاناتاشی می گردد، از آماره که خودی در این زمینه ارائه میدهد مشهود است. او گفت: "در شش ماهه اول سال ۱۳۶۹ اعتبارات ارزی اختصاص داده شده به بخش صنعت بالغ بر چهار میلیارد و ۱۷۵ میلیون دلار بوده است که نسبت به کل ارز مصرف شده در سالهای ۱۳۶۷ و ۱۳۶۸ به ترتیب ۲۲۵ درصد و ۹۴ درصد افزایش نشان میدهد." این ارز اختصاص یافته اساساً صرف خرید مواد خام، محصولات پیش ساخته، وسایل و اسطه ای شده است، تداوم آن نیز وابسته به تامین مستمر ارز لازم از طریق فروش نفت است. قیمت های موجود است که گرچه ممکن است تا مدتی ادامه داشته باشد، اما پایدار نیست. آنچه که رفسنجانی بعنوان "تحولاتی اساسی در روندهای گذشته" از آن نام می برد، در واقعیت امر هنگامی میتواند حاصل آید و الا قبل برای مدتی رژیم را از بحران اقتصادی موجود برهانند که جریان مستمر صدور سرمایه های امپریالیستی با سودهای کملا تضمین شده و امنیت لازم تا مین گردد. چیزی که تا کنون رفسنجانی برغم تلاش های بیش برای حصول به آن موفق نبوده است، اما سوای این مسئله که شاخص های

رشد ارائه شده از سوی رفسنجانی بر مبنای متکی است که تحت تاثیر اوضاع سیاسی و اقتصادی جهان کلا نا پایدار محسوب میشوند، با این همه تنها گوشه ای از واقعیتها را منعکس می سازند و بر عمق فلاکت اقتصادی رژیم سرپوش می گذارند. رفسنجانی در نطق خود صرفاً بدوره ۶۷-۱۳۶۷ اشاره میکند که تولید ناخالص داخلی به طور متوسط ۵/۶ درصد کاهش یافته و در مقابل، به خود می بالد که بر اساس آخرین برآوردها در دوره زمانی مداری وی ۴ درصد رشد داشته است. این مسئله را فعلاً کنار بگذاریم که این درصد رشد حتمی یا سخگویی نرخ رشد سالانه جمعیت نیست، با این همه برخلاف ادعای رفسنجانی ارزش تولید ناخالص داخلی حتی نسبت به سال ۱۳۶۳ نیز کمتر است تا چه رسد به آغاز دوران بقدرت رسیدن جمهوری اسلامی. مطابق آرقامی که از سوی خود رژیم انتشار یافته، حجم کل ارزش تولید ناخالص داخلی در سال ۶۳، ۳۳۷۴ میلیارد ریال بود که تا سال ۱۳۶۷ به ۲۹۶۱ میلیارد ریال کاهش یافته، با فرض اینکه بنا به ادعای رفسنجانی در سال ۶۸ این نرخ منفی متوقف شده باشد تا اوایل خرداد جاری نیز ۵ درصد هم رشد وجود داشته باشد، حجم ارزش تولید ناخالص داخلی به رقمی حدود ۳۱۰۰ میلیارد ریال در تخمین زده میشود، یعنی متجاوزاً ۲۷۰ میلیارد ریال کمتر از سال ۶۳ و اگر رقم ۳۹۲۲/۳ میلیارد ریال در مربوط به سال ۵۶ را با آن مقایسه کنیم می بینیم که در ۱۳۷۰ ارزش تولید ناخالص داخلی نسبت به سال ۵۶ یکهزار میلیارد ریال کمتر است و حال آنکه طی همین مدت جمعیت ایران از ۳۵/۸ میلیون به رقمی نزدیک به ۶۰ میلیون افزایش یافته، یعنی حدوداً ۷۰ درصد رشد داشته است. آنچه که در مورد تولید ناخالص داخلی گفته شد، در مورد رشد ارزش تولیدات صنعتی نیز صادق است.

اکنون ببینیم خصوصیات لایحه بودجه سال ۷۰ که بگفته رفسنجانی هم بیا نگریم و اوضاع مالی رژیم در لحظه کنونی و هم امری برای بهبود اقتصادی در آینده است، چیست؟ رفسنجانی در سخنرانی خود کاهش کسری بودجه را یکی از افتخارات کابینه خود معرفی نمود که به ادعای او میتواند تا ثیری تعیین کننده بر کاهش نرخ تورم داشته باشد. او این سخنان را در شرایطی ایراد نمود که کسری بودجه در لایحه سال ۷۰ رسماً ۱۱۰۳/۷ میلیارد ریال آورده شده است. اینکه رقم واقعی کسری بودجه چقدر خواهد بود، با انتشار جزئیات لایحه بودجه بهتر روشن خواهد شد، اما عجلتاً کافی است که به چند نکته اشاره شود. اگر صرفاً آرقامی را که رسماً از سوی رفسنجانی بعنوان کسری بودجه سال ۷۰ اعلام شده یعنی رقم ۱۱۰۳/۱ میلیارد ریال در نظر بگیریم و آن را با کسری بودجه در سال ۶۲ که رقمی حدود ۱۰۷۲ میلیارد ریال بود مقایسه کنیم، روشن میگردد که در این مورد نیز وضع در مقایسه با سال پیش وخیم تر

است و اگر آن را با کسری بودجه ۵۰۸ میلیارد ریالی سال ۵۷ مقایسه کنیم، دیگر ما هیت تمام ادعاهای رفسنجانی بر ملامت میگردد. تا شیرا بین رقم هنگفت کسری بودجه، با در نظر گرفتن شاخص رشد نقدینگی که ۸/۶ درصد ذکر شده است، بر افزایش نرخ تورم تا چه حد خواهد بود و واقعیت است که هیچکس نمیتواند آن را انکار کند و در سال آینده نیز نرخ تورم بسی فراتر از سال جاری خواهد بود. تازه، بخش عمده درآمد دولت بر مبنای متکی است که از یکسو تحقق آنها بویژه در مورد نفت وابسته به اوضاع جهانی است و از سوی دیگر خود تورم را محسوب میشوند و با مستقیماً به توده ها تحمیل میگردد. در لایحه بودجه ارائه شده، درآمدهای بودجه عمومی معادل ۷۰۸۸ میلیارد ریال برآورد شده است که ۲۲۴۸/۵ میلیارد ریال یعنی ۳۱/۷ درصد از محل درآمدهای مالیاتی، ۲۹۳۸/۶ میلیارد معادل ۵۵/۶ درصد از محل درآمد نفت و گاز و ۹۰۰/۸ یعنی ۱۲/۷ درصد از محل سایر درآمدها تا مین خواهد شد. در مورد درآمدهای مالیاتی تا بیدگفت امکان وصول این رقم کلان امری ناممکن است. تجربه نشان داده است که بخش وصولی مالیاتها اساساً مالیاتهای غیر مستقیم است که خود باعث افزایش قیمتها میگردد و با آنرا توده های زحمتکش باید تحمل کنند در حالی که ثروتمندان به اشکال مختلف از دادن مالیات خودداری میکنند و به فرض اگر مبلغی نیز بپردازند، بلافاصله آن را از طریق افزایش قیمت کالاها، خدمات و غیره جبران می نمایند، که اینهم خود عاملی است در جهت افزایش قیمتها. با این همه بخشی از مالیاتها نیز وصول نمیشود که بحساب کسری بودجه گذاشته میشود و بر حجم آن می افزاید.

بخش دیگر درآمدهای بودجه عمومی از طریق درآمدهای دولتی از نفت است. همانگونه که پیش از این گفته شد، وصول این درآمدها مشروط به وضعیت بازار جهانی نفت می باشد. اینکه دولت بتواند در سال ۷۰ معادل ۱۹ میلیارد و ۷۸۰ میلیون دلار از فروش نفت به دست آورد، وابسته به این مسئله است که حدوداً قیمت های نفت، نوسانی در حول و حوش قیمت های موجود داشته باشند، فرضاً که دولت در این زمینه نیز با مشکلی روبرو نباشد، چگونگی اختصاص آن به درآمدهای دولت، مسئله ای است که بر خصوصیت تورم زای بودجه می افزاید. رفسنجانی در نطق خود گفت که از ۳۹۳۸/۶ میلیارد ریال درآمد ناشی از نفت و گاز مبلغ ۲۶۱۰ میلیارد ریال آن یعنی معادل ۶۶/۳ درصد بعنوان درآمد دولتی بحساب درآمدها گذاشته شده است، که تا شیرا آن بر افزایش قیمت کالاها کلاماً روشن است. تحت چنین شرایطی رفسنجانی وعده داده که در سال آینده از میزان رشد تورم و شاخص هزینه های زندگی کاسته خواهد شد. او همچنین گفت که در ماه اول سال ۶۹ شاخص در صفحه ۳

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت) بمناسبت بیستمین سالگرد سیاهکل بایداری در مبارزه سنت سیاهکل!



کارگران و زحمتکشان! روشنفکران انقلابی!

۱۹ بهمن سالروز بنیانگذاری سازمان فرا رسیده است. ۱۹ بهمن ۱۳۴۹ در تاریخچه جنبش کارگری و کمونیستی ایران، بعنوان روزی ثبت شده است که گروهی از انقلابیون کمونیست بعنوان پیگیرترین مبارزین راه دمکراسی و سوسیالیسم با الهام از آرمانهای شریف و انسانی کارگران و عشق و ایمان به رسالت سترگ این طبقه، با حمله مسلحانه به پاسگاه سیاهکل مبارزه قهرمانانهای را علیه رژیم سلطنتی ایران که مظهر قدرت طبقات ستمگر، استعمارگر و ارتجاعی بود، آغاز نمودند.

رفقای ما با عزیمت از این درک که برای تغییر وضعیت موجود باید به عمل انقلابی روی آورد، و فعلاً در مبارزه طبقاتی مداخلة کرد، مبارزه ای را آغاز نمودند که بزرگ دوران بی عملی و نفعال خط بطلان کشید و نسلی از انقلابیون کمونیست را پرورش دادند که برای تحقق آرمانهای خود حتی از فدا کردن جانشان دریغ نکرده اند. همین مبارزه وفاداری، همین مبارزه پیگیر و آشتی ناپذیر و همین زخودگذشتگی و ایستادگی برای تحقق اهداف و آرمانهای کارگران و زحمتکشان است که فدائی را در میان توده مردم به مظهر مبارزه تبدیل کرد و عشق به فدائی را در قلوب کارگران و زحمتکشان بارور نمود.

از ۱۹ بهمن ۴۹ تا امروز، جنبش طبقه کارگر سازمان فرا زونشیبهای بسیاری را از سر گذرانده اند اما برغم همه این فرازونشیبها، مبارزه ادامه یافته است و امروز در حالی که سازمان بیستمین سالگرد خود را پشت سر میگذارد، تا کید بر یک جنبه بسیار مهم از سنت فدائی باز هم ضروریست. سنتی که به کمونیستهای ایران آموخته است تحت هر شرایطی، هر آنچه که دشوار باشد، باید با پیگیری و استوار مبارزه ادامه داد و از سختی و دشواری راه نهراسید.

تا کید بر این جنبه از سیاهکل بویژه از آن روضه است که امروزه تحت تاثیر حاکمیت ارتجاع، افت مبارزات توده ای و تغییر تحولات در سطح بین المللی، عده ای از نیروهای سابق فعال که هنوز خود را انقلابی و کمونیست می دانند، به یاس و ناامیدی دچار شده اند. اوضاع ایران، تشنگی و پیرا کنندگی در سطح جنبش، نبود یک آلترنا تیف قدرتمند در مقابل جمهوری اسلامی و فروپاشی اردوگاه سوسیالیستی، برای اینان به دستاویزی برای ترک مبارزه کمونیستی تبدیل شده است. گروهی مدعی اند که شرکت در مبارزه، با بتدائماً منوط به یک دوره کار تئوریک است. گویا که تئوری انقلابی در درون آنها تا قهای در بسته کشف خواهد شد. تعدد دیگری ادعا میکنند که با توجه به مجموعه شرایط، چشم انداز روشنی برای جنبش متصور نیست. اینان از هر نقطه ای که عزیمت کنند و هر استدلالی که ارائه دهند، نتیجه، چیزی جز پشت کردن به مبارزه و رویگردانی از فعالیت دخالترگانه نیست. در شرایطی که رژیم جمهوری اسلامی اختناق و سرکوب هولناکی را بر جامعه حاکم نموده است، در شرایطی که عموم توده های مردم در قروبی حقوقی مطلق بسر می برند و در شرایطی که طبقه کارگر ایران تحت وحشیانه ترین شیوه های بهره کشی و استثمار قرار دارد و به تباری جسمی و معنوی سوق داده میشود، اینان که خود را مدافع طبقه کارگر، مدافع منافع زحمتکشان و کمونیست میخوانند، انگیزه ای برای حرکت ندارند و در عمل در قبال آنچه بر طبقه کارگر ایران و توده های مردم میگردد، موضع بی طرفانه اتخاذ کرده اند و به گسراوضاع تبدیل شده اند. حال آنکه کمونیسم علم تفسیر جامعه نیست، کمونیسم را هنمای عمل است، علم تغییر جامعه است. یک کمونیست نمی تواند در قبال وضعیت حاکم بر جامعه، عملی تفاوت باشد، وضعیت اسفبار کارگران و زحمتکشان را ببیند و موضعی فعال و دخالترگر برای تغییر این شرایط اتخاذ نکند. کسی نمی تواند خود را کمونیست بداند، اما شرایط موجود را به مستمسکی برای ترک مبارزه تبدیل کند. اعتقاد به کمونیسم، مستلزم دخالتگری انقلابی در شرایط جامعه است. پیرا کنندگی، ضعفها و کاستیها نه تنها یک کمونیست را از مبارزه بازمیدارد، بلکه او را و امیدوار بدبا تلاشی دوچندان برای تغییر هر آنچه نا مطلوب است، قدم در راه بگذارد. آنچه یک کمونیست را از یک روشنفکر خرده بورژواز متمایز می سازد این حقیقت است که ایمان به رسالت طبقه کارگر سبب می شود انقلابی کمونیست در بدترین شرایط حاکم مبارزه با شد. از افت و خیزهای مبارزه نهراسد، مایوس نشود و سرسخت و پیگیر مبارزه خود را تا نیل به پیروزی ادامه دهد. انقلابی کمونیست کسی است که حتی در بدترین و نامساعدترین شرایط مبارزه، حتی در زمانی که جنبش به رکود کشیده شده و توده ها به تجدید قوا مشغولند، حتی زمانی که عناصر مردود و متزلزل صفوف مبارزه را ترک می گویند، راه حل عملی برون رفت از وضعیت را با بدو پیگیرانه به مبارزه خود ادامه دهد. رفقای بنیانگذار سازمان در شرایط مبارزه خود را آغاز کردند که تحت تاثیر عملگرندنگین حزب توده و رکود جنبش توده ای، نفعال، سرخوردگی و بی عملی در سطح روشنفکران حاکم بود. آنان در شرایط مبارزه انقلابی خود را آغاز کردند که رژیم شاه تلاش میکرد بی اعتباری و بی حیثیتی حزب توده را به حساب کمونیستها بنویسد و توده های مردم را نسبت به کمونیسم بدبین نماید. اما هیچیک از این عوامل سبب نشدند تا بنیان خلق از روی آوری به عمل انقلابی و حرکت برای برون رفت از شرایط موجود با زیمانند. امروز نیز کسی می تواند خود را فدائی و کمونیست بداند که نه تنها از نقاط ضعف جنبش دستاویزی برای ترک مبارزه نسازد و روحیه یاس و نفعال را در او من نزند، بلکه راه غلبه بر نارسائیهای بیاید و در عمل برای برطرف ساختن موانع بکوشد. در شرایط کنونی کمونیستهای ایران با ید تمام موانعی را که بر سر راه انجام وظیفه اصلی شان یعنی تشکل و آگاهی طبقه کارگر قرار دارد، از میان بردارند. وظیفه کمونیستهاست که با غلبه بر پیرا کنندگی و تشنگی موجود در جنبش کمونیستی، تمام قوای خود را مجتمع سازند تا بتوانند در راستای انجام وظیفه اصلی شان گامهای اساسی به پیش بردارند.

امروز در حالی که بیست سال از بنیانگذاری سازمان، در راه دمکراسی و سوسیالیسم مبارزه کنیم.

خاطر ه سیاهکل را با استواری و پیگیری در مبارزه گرامی بداریم!
سرنوگون با در رژیم جمهوری اسلامی - برقرار با جمهوری دمکراتیک خلق
زنده باد سوسیالیسم!

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)

از میان نشریات

☆ نقاط اتفاق و افتراق فیما بین را بهتر بشناسیم!

نگاهی به نقطه نظرهای اتحاد داکارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

چهارمین شماره نشریه "اتحاد داکارگران" منتشره در آبان ماه ۶۹ مقاله‌ای با عنوان "نظر ما در قبال مواضع اخیر سازمان چریکهای فدائى خلق ایران (اقلیت)" بجا پرساننده است. در این مقاله رفقای اتحاد داکارگران انقلابی ایران (راه کارگر) با ردیگر و بدستوری بر ضرورت وحدت و یکپارچگی کمونیست‌های ایران تا کیدنموده اند و با نودپا سخگونی و برخورد به مواضع و معضلات نظری و عملی موجود بر سر راه این وحدت را از "اهم وظایف" و "بمناظره" حلقه مقدم مجموعه وظایف "کمونیست‌ها دانسته و بر آن انگشت نهاده اند. امروز تلاش برای وحدت کمونیست‌ها حقیقتاً به یک وظیفه مبرم و اساسی تبدیل شده است. هر کس که بطور جدی به جنبش کمونیستی و کارگری ایران بیا نیشد و در قبال سال زمانه ندهی طبقه کارگر احساس مسئولیت نماید نمیتواند برای یکپارچگی صفوف کمونیست‌ها تلاش نکند. تا کیدرفقای اتحاد داکارگران انقلابی ایران (راه کارگر) را نیز با سازمان چریک‌ها در چوب می با یستی ارزیابی نمود. ما که بارها در ضرورت و در دفاع از وحدت کمونیست‌های ایران و علی‌هه پراکنندگی سخن گفته ایم و مدت‌هاست که پیگیرانه برای حصول به وحدت حزبی نیروهای مارکسیست-لنینیست تلاش می کنیم، بدیهی است که از کوشش این رفقا نیز جهت رفع مواضع نظری و عملی وحدت صفوف کمونیست‌ها استقبال کنیم و مکرراً تا کیدن نمودیم که حصول به این وحدت، یک ضرورت مبرم و عینی برای تقویت موضع طبقه کارگر ایران و ارتقاء نقش بالفعل آن در مبارزه طبقاتی و انقلاب ایران است. وظیفه همه کمونیست‌هاست که در این راه با هم نهاد و مسئولانه تلاش ورزند. نیازی به گفتن ندارد که کوشش کمونیست‌ها در جهت سازماندهی مبارزه طبقاتی پرولتاریا زمانی به نتیجه مطلوب خواهد رسید که به نحو شایسته‌ای به این وظیفه مبرم و حیاتی تنسی پاسخ داده باشند.

و اما علاوه بر طرح این موضوع که یکی از نکات محوری مقاله یاد شده است و در راستای دست‌یابی به همان هدف مهم و مرکزی است، رفقای اتحاد داکارگران انقلابی ایران (راه کارگر) کوشیده اند تا به "نقاط اتفاق و افتراق" خود با ما نیز برخورد کنند و در این رابطه به نکات مختلفی اشاره کرده اند که مکث و روی مهم‌ترین آنها ضروریست. این رفقا تلاش کرده اند تا نقاط اتفاق و افتراق خودشان را با ما در "دو سطح" مورد برخورد قرار دهند و این "دو سطح" را چنین از هم تفکیک کرده اند: "الف: حول مبنای یا پرنسیپ‌های اساسی وحدت. ب: پلمیک حول موضوعات مهم برنامهای، اساسنامه‌ای و تاکتیکی" آنگاه بند ب را به آینده موکول نموده و حول بند الف با ما به بحث و پلمیک پرداخته اند.

البته بهیچوجه روشن نیست که این تقسیم‌بندی بر چه مبنا صورت گرفته و رفقا بر پایه چه استدلالی "مبنای یا پرنسیپ‌های اساسی وحدت" را از "موضوعات مهم برنامه‌ای، اساسنامه‌ای و تاکتیکی" جدا کرده اند؟ استدلال رفقا هر چه باشد، تفکیک این دو موضوع از یکدیگر کاملاً راه‌گرایانه و مکانیکی است چرا که موضوعات و نکاتی را که هر یک از این بندها در برمی گیرند با موضوعات و نکات واحدی هستند و موارد ذکر شده در بند الف خارج از بند ب نیست. اما از تقسیم‌بندی رفقا اینطور بر می آید که گویا یک سری مبنای پرنسیپ‌های اساسی وحدت وجود دارند (بند الف) و یک دسته موضوعات دیگری هم با هم موضوعات مهم برنامه‌ای، اساسنامه‌ای و تاکتیکی وجود دارند (بند ب) که کمونیست‌ها برای دست‌یابی به وحدت با یستی به طور مجزا روی آنها به بحث و تبادیل نظر پیردارند. ما معتقد نیستیم که این دو بند را بتوان از هم تفکیک کرد. مبنای یا پرنسیپ‌های اساسی وحدت چیزی جز همان اصول اساسی (موضوعات مهم) برنامه‌ای، اساسنامه‌ای و تاکتیکی‌های اساسی نیست. آیا رفقای اتحاد داکارگران انقلابی ایران (راه کارگر) میتوانند پرنسیپ‌های دیگری آنهم پرنسیپ‌های اساسی برای وحدت کمونیست‌ها ذکر کنند که خارج از چارچوب‌های برنامه‌ای، اساسنامه‌ای و تاکتیکی‌ها باشد؟ تفکیک این دو بند از یکدیگر، اگر نگوییم نشانی از اغتشاش فکری است، گویای نوعی کم‌دقتی است. هر چند که رفقا در عمل وزمانی که خود به پرنسیپ‌های اساسی وحدت مورد نظر خویش اشاره میکنند و بذر آنها می‌پارند (منابع مثال اعتقاد به دیکتاتوری پرولتاریا، ذکر مرحله انقلاب و غیره) اساساً وارد همان مبنای اساسی برنامه‌ای، اساسنامه‌ای و تاکتیکی‌ها می‌شوند و این دو مقوله تفکیک‌ناشدنی (یعنی پرنسیپ‌های اساسی وحدت و موضوعات مهم برنامه‌ای، اساسنامه‌ای و تاکتیکی‌ها) را از یکدیگر تفکیک نمی‌کنند. در ادامه مقاله، رفقای اتحاد داکارگران ضمن آنکه برداشت و اعتقاد خویش را از مبنای وحدت حزبی ارائه میدهند، بگونه‌ای برخورد میکنند که گویا اقلیت برای عملی شدن وحدت کمونیست‌ها "تنها" بنا به و تاکتیکی را مینا قرار میدهند. و یا به تعبیری کافی میداند. و چنانچه فی‌المثل وحدت بر سر برنامه و تاکتیکی‌ها در دو جریان کمونیستی موجود باشد وحدت آنها را امری انجام شده میدانند! رفقا نوشته اند "رفقای اقلیت چنانچه از نوشته اخیرشان نیز مشهود است تنها مسائل برنامه‌ای و تاکتیکی را مبنای وحدت و معیار ارزیابی برای وحدت حزبی دانستن قرار داده‌اند در حالی که از نظر ما مبنای برنامه‌ای و اساسنامه‌ای پرنسیپ‌های وحدت تلقی می‌شوند" و خلاصه اینطور نتیجه گرفته و اظهار نمود.

ده اند که ما "مبنای اساسنامه‌ای" را "بعضاً و یکی از معیارهای وحدت" نا دیده گرفته ایم و الخ. این طرز تلقی از مواضع ما البته با آنچه که ما در این باره گفته ایم و یا می‌گوییم متفاو است. ما پیش از این مفصل در این باره صحبت کرده ایم اما آنچه را که در اینجا بطور کلی و فشرده در مورد ملزومات وحدت حزبی میتوان گفت چنین است که وحدت اصولی میان مارکسیست-لنینیست‌ها قبل از هر چیز مستلزم دستیابی به یک برنامه مشترک و تاکتیکی-های اساسی مشترک است. این برداشت که تاکتیکی‌ها بطور کلی مبنای وحدت حزبی هستند، ربطی به مواضع ما ندارد، آنچه که ما در اینجا گفته ایم و بدان وارد ریم اینست که برنامه و تاکتیکی‌های اساسی و احدهم شرط ضروری وحدت اصولی مارکسیست-لنینیست‌ها یعنی وحدت حزبی است. فعالیت مشترک حزبی در صورتی میتواند معنی داشته باشد که این شرط ضروری فراهم شده باشد. کسانیکه اهداف، وظایف و روش‌های واحدی را پذیرفته اند میتوانند از وحدت تشکیلاتی نیز با یکدیگر صحبت کنند، اما بدون یک‌شالوده ایدئولوژیک مشترک یعنی بدون وحدت ایدئولوژیک هیچ بحث و صحبتی از وحدت نمی‌توانند در میان بیا شد. شما نمی‌توانید در بدو امر هر جریانی را به صرف آنکه فی‌المثل مبنای اساسنامه‌ای مشترکی با شما دارد، آن را نیز وی وحدت حزبی خود قلمداد کنید در جا نیکه هنوز نمی‌دانید برنامه و تاکتیکی‌های اساسی آن کدام است. اما میتوانید به صرف داشتن برنامه و تاکتیکی‌های اساسی مشترک، آن جریان را جزو نیروها و وحدت حزبی خود به شمار آورید. حال آیا میتوانید با این جریان در یک تشکیلات و احدهم فعالیت و مبارزه مشترک پیردا زیدیا نه؟ این بسته به آنست که چه درکی از اصول اساسی سازمانی ارائه میدهند و مثلاً آیا درک مشترکی از محوری ترین اصل تشکیلاتی یعنی سانترالیزم دمکراتیک دارید یا خیر؟ در واقع در اینجا است که پای مسائل اساسنامه‌ای نیز میان کشیده می‌شود. بنا بر این برنامه و احدهم تاکتیکی‌های اساسی و احدهم شرط ضروری است برای وحدت - و شرط کافیت برای آنکه نیروی را در شمار نیرو-های وحدت حزبی خود به شمار آورید. اما این شرط ضروری هنوز برای وحدت حزبی و تمرکز کار حزبی کافی نیست. برای وحدت حزبی و تمرکز کار حزبی می‌بایستی درک مشترکی روی مسائل مهم اساسنامه‌ای نیز وجود داشته باشد تا وحدت سازمانی هم تا مین شود. در این مورد دلنشین چنین می‌نویسد "وحدت نظر در مسائل برنامه‌ای و تاکتیکی شرطی است لازم ولی هنوز برای وحدت حزب و تمرکز کار حزبی کافی نیست برای تمرکز کار حزبی و وحدت سازمانی"



رسمی ما را بیان داشته است، بلکه همچنین پیرامون مهمترین بندهای آن درنشریه کار آنهام بتفصیل بحث شده و توضیح داده شده است. ما از همه رفقای اتحاد کارگران دعوت می‌کنیم برای جبران این کم توجهی که حقیقتاً دورا از نظر است، مقاله "دفاع از حزبیت، علیه بی‌حزبی" مندرج درنشریه کار شماره های ۲۳۹ و ۲۴۰ و ۲۴۱ و ۲۴۲ را دقیقاً مطالعه کنند تا با مواضع ما بهتر آشنا شوند. دیدگاه ما در زمینه مناسبات تشکیلاتی مشروحا در آنجا بیان شده است و ما آنچه را که در اینجا بطور بسیار مختصر میتوان بیان کرد اینست که یک تشکیلات کمونیستی بر پایه اساسی ترین اصل تشکیلاتی یعنی سانترالیزم دمکراتیک استوار است. سانترالیزم دمکراتیک اساسی ترین پایه ای ترین اصل تشکیلات لنینی و مکانیسم حیاتی آن محسوب میگردد. یک تشکیلات لنینی مرکب از کمونیستهای است که دا و طلبانه و آزادانه برای تحقق اهداف و آرمان های مشترک پرولتاریائی دریک سازمان ویا حزب متشکل شده‌اند و این حقیقت را در یافته اند که برای پیوستن روزی پرولتاریا بر بورژوازی، انضباط و تشکیلات ضروری است. از اینرو آنها بطور آگاهانه، آزادانه و داو - طلبانه دیسیپلین تشکیلاتی، تبعیت اقلیت از اکثریت، تبعیت ارگان های پایه ای از ارگان های بالاتر و تصمیمات و قطعنامه های ارگان های عالی را می‌پذیرند و با آن پای بندند. سانترالیزم دمکراتیک که محوری ترین اصل یک تشکیلات کمونیستی است در سازمان ما زمان ما رهبری متمرکز بر پایه دمکراسی درون سازمانی و دمکراسی تحت رهبری متمرکز" تعریف شده است. یک سازمان کمونیستی تحت هر شرایطی با یدبه شکل متمرکز و با اراده و احد عمل کند. اگر سانترالیزم یک وجه از پایه ای ترین اصل تشکیلات لنینی است، وجه دیگر آن دمکراسی است که لازمه تشکیلات کمونیستی است و در وحدت دیا لکتیکی با سانترالیزم قرار دارد. بدون دمکراسی سانترالیزم نمی‌تواند برقرار گردد. سانترالیزم دمکراتیک از طریق برگزاری منظم کنگره ها و کنفرانس های حزبی، رعایت اصل انتخابی بودن ارگان ها، تبعیت اقلیت از اکثریت و فردا ز جمع حقوق برابر اعضا در انتخاب شدن و انتخاب کردن به ارگان های رهبری، مبارزه ایدئولوژیک و حق ابراز نظر درونی و علنی برای اعضا حزب و... متحقق می‌شود. اصل سانترالیزم دمکراتیک بطور لاینفکی با دیسیپلین حزبی مرتبط است. لنین در مورد اینکه دیسیپلین را در حزب چگونه باید فهمید میگوید "ما آن را وحدت در عمل و آزادی بحث و انتقاد تعریف کرده ایم فقط یک چنین دیسیپلینی شایسته حزب دمکراتیک طبقه پیشرو است" [دیسیپلین حزبی و مبارزه علیه سوسیال دمکراتها ی طرفدار کادت] بنا بر این در صفحه ۱۰

نادر دوبا نگرش ما در مورد مسئله وحدت حزبی مغایر است. جای بسی تعجب است که رفقای اتحاد کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) این موضوع را متوجه نشده اند. هر آینه این رفقا فقط نگاه بی‌بصاحتها و عملکردها در رابطه با پیوستن وحدت با رفقای شوروی عالی می‌انداختند، قاعدتا میبایستی این مسئله را درمی‌یافتند. در آنجا نه فقط روی برنامه و تاکتیک، بلکه همچنین روی یکسان سازی مشترک بحث و تبادل نظر می‌شود. و اما بحث دیگری را که رفقا در ادامه مقاله خود پیش کشیده اند مناسبات تشکیلاتی است. رفقا چنین اظهار نموده اند که در رابطه با دوجریان می‌بایستی بر روی این موضوع "بطور ویژه" مکث شود و نوشته اند "حقیقت آنست که ما ضمن مرز بندی بی‌بهاثی که با راست رویها ی برنامه ای و تاکتیک "راه کارگر" جناح دفتر سیاسی داریم، برای مناسبات تشکیلاتی و مبارزه ایدئولوژیک علنی که اکنون اعتراضات ما و اخراج های صورت گرفته از جانب دفتر سیاسی بوده اهمیت ویژه ای قائلیم" ویا "واقعیت آنست که در مبارزه و اعتراضات نیروهای معترض علیه جناح دفتر سیاسی مناسبات تشکیلاتی همواره یکپایه مهم قضیه بوده است و ما قصد داریم از اهمیت آن در فعل و انفعالات بعدی را همان بگایم" و خلاصه پس از ذکر این نکات اشاره کرده اند "ما هنوز از اعلام نظر رفقای اقلیت و نظر رسمی شان در رابطه با مبارزه ایدئولوژیک علنی و مکانیزم های آن هیچگونه سند رسمی و جدیدی ندیده ایم" و دست آخر سوال نموده اند که آیا ما به مبارزه ایدئولوژیک علنی بعنوان یک حق غیر قابل انکار برای اعضای معتقدیم یا نه؟

اینکه در اختلافات رفقای اتحاد کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) با جناح دفتر سیاسی راه کارگر علاوه بر مسائل برنامه و تاکتیک مناسبات تشکیلاتی و مبارزه ایدئولوژیک علنی یکپایه مهم قضیه ویا مسئله کانونی بوده است و از این با بست رفقا برای آن اهمیت ویژه ای قائل گشته اند و یا اینکه رفقا برای از نموده اند که قصد دارند از اهمیت این موضوع در فعل و انفعالات بعدی را هششان بگایند، هیچکس نمی‌تواند اعتراض و یا ایرادی نسبت به آن داشته باشد. ایراد فقط زمانی میتواند نیست مطرح باشد که مسائل برنامه ای و مشی تاکتیک در اختلافات موجود با جناح دفتر سیاسی بکلی رنگ می‌بخشد و یا آنکه در رفقا از تئوری تشکیلات در محدوده درک انحرافی موجود در مقطع انشعابشان که اساسا توسط یکی از نیروهای معترض اراغه و یا بخشا نمایندگی میشود سازمان ما مشخصا با آن برخورد انتقادی کرد باقی می‌ماند. اما نکته ای که حتما قابل ایراد است همانا کم توجهی رفقا نسبت به مواضع رسمی و اعلام شده سازمان ما در اینباره است. نه فقط اساسا سنا ما مفسرده موضع

هم لازم است که آنها در حزبی که اندکی از حدود محفل خانوادگی فرا تر رفته با شدید بودن آئین نامه منظم و بدون تبعیت اقلیت از اکثریت و بدون تابعیت جزء از کل امکان پذیر نیست، ما ما که ما در مسائل اساسی برنامه و تاکتیک وحدت نداشتیم آشکارا می‌گفتیم که در دوران پراکندگی و محفل بازی زندگی میکنیم، علنا اظهار می‌داشتیم که قبل از متحد شدن با یدمرز بندی نمود. در آن وقت ما از شکل های سازمان مشترک دم هم نمی‌زدیم بلکه فقط فقط در رابطه با مسائل جدید (در آن موقع واقعا هم جدید) مبارزه برنامه ای و تاکتیک با اپورتونیزم چون و چرا می‌کردیم، اکنون این مبارزه بنا به اعتراف همه ما یک وحدت کافیه را تا مینموده و در برنامه حزبی و قطعنامه های حزبی در باره تاکتیک فرمول بندی شده است اکنون بر ما است که گام بعدی را برداریم و این گام را با موفقیت همگی برداشته ایم ما شکل های سازمان واحدی را که تمام محفلها را در یک واحد کل مجتمع نموده است تنظیم نموده ایم... [یک گام به پیش دو گام به پس - تاکید زمان است]

از این نقل قول لنین نیز بخوبی معلوم می‌شود که اولاً شرط ضروری برای وحدت حزبی، وحدت نظر بر سر مسائل اساسی برنامه و تاکتیک است. دوما وحدت سازمانی یا تشکیلاتی کمونیستها ای که بر سر مسائل اساسی برنامه و تاکتیک وحدت نظر دارند (شرط لازم) مستلزم اشتراک نظر حول موضوعات مهم سازمانی است و ثالثاً وحدت تشکیلاتی فقط زمانی مطرح است که یک وحدت کافیه بر سر مسائل مهم برنامه و تاکتیک تا مین شده باشد. نگرش ما در رابطه با وحدت حزبی بر پایه این برخورد لنین استوار است و بر همین پایه است که زمانی که ما می‌خواهیم ببینیم رفقای اتحاد کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) در زمره نیروهای وحدت حزبی ما هستند یا نه بر همان شرط ضروری وحدت یعنی وحدت بر سر مسائل اساسی برنامه و تاکتیک های اساسی انگشت نهاده ایم و قبل از آنکه مسائل جناح دفتر سیاسی مدنظر قرار دهیم (بفرض آنکه اطلاعات کاملی در این باره موجود باشد) بر مبنای همان مرز بندیها ی برنامه ای و تاکتیک رفقا با جناح دفتر سیاسی اظهار نظر کرده ایم و گفته ایم که "مواضع رفقا در کلیت خود در چارچوب یک برنامه و تاکتیک های کمونیستی قرار دارد" که "در خطوط اساسی و کلی برنامه ای و مشی تاکتیک و جوهر اشتراک زیادی با ما دارند" و خلاصه این رفقا را جزو نیروهای وحدت حزبی شناخته ایم. بنا بر این بین طرز تلقی از مواضع ما که گویا "تنها" برنامه و تاکتیک" را مبنای وحدت قرار میدهم و برای عملی شدن وحدت آن را کافیه میدانیم و مبادی اساسا سنا ما یارانا دیده میگیریم، مطلقا و قیاس

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت) و اتحاد کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

بمناسبت ۲۲ بهمن

کارگران و زحمتکشان! مردم مبارز ایران!

۱۲ سال از قیام مسلحانه مردم ایران در ۲۲ بهمن ۵۷ و انقلابی که به سرنگونی رژیم سلطنتی حاکم بر ایران انجامید گذشت. توده های مردم ایران، کارگران و زحمتکشانی که سالها زیر یوغ حکومت استبدادی و دیکتاتورانه رژیم سلطنتی شاه در معرض بیرحمانه ترین ستم و سرکوب، استعمار و بی حقوقی قرار داشتند و از هرگونه آزادی و دمکراسی محروم بودند، بپا خاستند تا با سرنگونی ستمگران، خودزمام امور را به دست بگیرند و با برپائی حکومتی دمکراتیک و برخورداری از زعمت دمکراسی و آزادی، به همه مطالبات برحق و انقلابی خودجا عمل پوشند. اما دریغ که برغم آنهمه قهرمانی، فداکاری و از خودگذشتگی که مردم برای سرنگونی رژیم شاه بمنصه ظهور رساندند، سالهای متمادی دیکتاتورانه و سرکوب و محرومیت مردم از آزادی و دمکراسی که مانع از آن شده بود کارگران و زحمتکشانی ایران به آگاهی و تشکل لازم دست یابند و دوست و دشمن خود را بدستی تشخیص دهند، کار خود را کرد و به ضد انقلاب امکان داد که از این نقطه ضعف توده ها استفاده کند و دوباره زمامدار امور گردد. درحالی که مردم با سرنگونی رژیم شاه سرمست پیروزی های اولیه خود بودند، ارتجاع زیرلواشی دیگر بنا به جمهوری اسلامی موقعیت خود را مستحکم کرد و دوباره حکومتی ستمگرا بر مردم حاکم ساخت. جمهوری اسلامی که محصول نا آگاهی توده های مردم ایران بود، مستقر شد، تا بنا به انقلاب و اعتمادی که توده ها از روی نا آگاهی و زودبازی بر سر آن کرده بودند، همه دست آوردهای انقلابی را از آنها بازپس بگیرد و موقعیت طبقات ارتجاعی را مستحکم سازد. ارتجاع قدم بقدم، با فریب و تحمیق، زور و سرکوب، توده ها را بعقب نشینی و از رکود و طوطی دوازده سال دست به چنان جنایات هولناکی علیه مردم ایران زد که در نوع خود کم نظیر بوده است. در این دوران، سال به سال شرایط ما دی و معنوی زندگی مردم وخیم تر و غیر قابل تحمل تر شده است.

توده های مردم در بهمن ۵۷، علیه بی عدالتی و نابرابری سربلک کشیده در جامعه ایران که در یکسو شروت و رفاه و خوشبختی را در دست تعداد قلیلی سرمایه دار و ثروتمند متمرکز نموده و در سوی دیگر فقر و بدبختی میلیونها کارگر و زحمتکش را، بپا خاستند، اما امروز وضع برعکس است و وحشتناکتر از گذشته است. شکاف میان فقر و ثروت در جمهوری اسلامی بعد از کم نظیر بخود گرفته است. گروهی بسیار معدود، تمام ثروت جامعه را در تملک خود گرفته و با استعمار بیرحمانه کارگران و زحمتکشان سودهای هنگفت و کلان بدستی آورند و ساعت به ساعت بر حجامت شروت های افسانه ای خود می افزایند، اما اکثریت مطلق اعضا جامعه در منتهای فقر، گرسنگی و بدبختی بسر می برند. در حالی که میلیونها کارگر و زحمتکش شهروند و ساکنان شهر و روستاها در روزگار می کنند و هر روز جانی ۸ ساعت حتی تا ۱۶ ساعت کار می کنند، دستمزدهای حقوق آنها کفاف زندگی روزمره شان را نمی دهد. بعبارت دیگر کارگران ایران در شرایط فقر مطلق زندگی می کنند و وضعیت زندگی آنها امروز بر مراتب بدتر از گذشته است. این وضعیت کارگران و زحمتکشانی شاغل است. چندین میلیون بیکار، شرایطی وخیم تر و نابرابری دارند. آنها حتی از گرسنگی جان می دهند. بنا به آمار که از سوی خود دستاورد کارگران حکومتی انتشار یافته، حدود ۱۰ میلیون تن از مردم ایران زیر خط فقر زندگی می کنند.

نه فقط شرایط ما دی زندگی مردم و وخیم تر از گذشته شده است و رژیم جمهوری اسلامی مسئول و مسبب این همه بدبختی و فلاکت است، بلکه شرایط معنوی زندگی آنها نیز بهمین اندازه دشوار و غیر قابل تحمل است. مردم ایران بخاطر آزادی و دمکراسی بپا خاستند، اما جمهوری اسلامی بمحض بقدرت رسیدن هر آنچه را که در این زمینه مردم با انقلاب خود بدست آورده بودند، از آنها بازپس گرفت. جمهوری اسلامی نیز با برقراری یک دیکتاتورانه تر و ریبستی و آشکار، همان شیوه های رژیم شاه را در پیش گرفت، مردم را از دیه های سیاسی محروم کرد. دهها هزار تن از مردم ایران را بخاطر اعتقادات سیاسی اشان بزندانیان افکند، وزیر شکنجه های قرون وسطائی قرار داد. هزاران مبارز و مخالف را بجوخه اعدام سپرد و تا کنون دست به چنان جنایات ضد بشری فجیعی زده است که بر استی کم نظیرند. چه جنایاتی هولناکتر از این که طی چند روز چند هزار زندانی سیاسی را دستجمعی قتل عام کرد. این رژیم ارتجاعی که تمام موجودیت خود را با سرکوب و قتل عام مردم حفظ کرده است. هر اعتراض مردم را به وضعیت غیر قابل تحمل موجود با زور و سرکوب پاسخ می دهد. این رژیم ارتجاعی نه فقط آزادی های سیاسی بلکه آزادی های مدنی را نیز از مردم سلب نموده و زندگی خصوصی افراد هم از تعدیات پلیسی آن درامان نمانده است. اما همه این فشیارها و سرکوبها نتوانسته است مردم را از مبارزه علیه این رژیم بازدارد. ناراضیانی از وضعیت موجود بنحور و از فزون در میان وسیع ترین بخش توده های مردم گسترش می یابد، مبارزه در اشکال مختلف ادامه دارد و مردم مدت ها است که به این حقیقت پی برده اند که تحت حکومت جمهوری اسلامی وضع مدام وخیم تر می شود. آنها بیش از پیش متقاعد می شوند که راه دیگری جز سرنگونی این رژیم در برابر آنها قرار نگرفته است. تحت چنین شرایطی، آنچه که برای توده مردم ایران حائز اهمیت است، همراه با تشدید مبارزه برای سرنگونی رژیم، با دآوری و بکارگیری تجاربی است که انقلاب به آنها آموخت تا با دیگر تجربه تلخ گذشته تکرار نشود و انقلاب طعمه ضد انقلاب نگردد. این مسئله بویژه از آن جهت دارای اهمیت است که امروز دستجات مختلف دیگری از دشمنان کارگران و زحمتکشان در تلاش اند و مغربیان خود را بلباس دوستان مردم درآوردند و با وعده دمکراسی، آزادی و رفاه مردم را بفریبند و به دنباله روی از خود بکشند. نگاه کنید و ببینید چه کسانی امروز خود را مدافع مردم، مدافع دمکراسی و آزادی می زنند. سلطنت طلبانی که طی سالها حکومت جا برانه و ستمگرا نه خود، جز فقر و بدبختی، سرکوب و دیکتاتورانه را بر مغفان دیگری برای توده مردم ایران نداشته اند، این دشمنان سوگند خورده زحمتکشانی ایران را بین دشمنان آزادی و دمکراسی که هیچگاه جنایات ضد بشری آنها از خاطر مردم ایران محو نخواهد شد، امروزه "آزادخواه" و "دمکرات" شده اند و به مردم وعده آزادی و دمکراسی و رفاه را می دهند. این عوام مغربیان تصور می کنند که مردم ایران جنایات بی شمار خاندان پهلوی را در ایران برآوردند و حتی فراموش می نمایند و زیاده می برند که دیکتاتورانه و پسران و ابدائی ترین آزادیها را نیز از مردم سلب کرده بود. اما مردم ایران آنقدر تجربه و آگاهی به دست آورده اند که بدانند آزموده را آزمودن خطاست.

در کنار سلطنت طلبان گروهها و دستجات دیگری از دشمنان توده های مردم قرار گرفته اند که آنها هم به مردم وعده دمکراسی و آزادی می دهند. اینان همان گروهها و سازمانها هستند که با جمهوری اسلامی در سرکوب توده ها و سلب آزادی و دمکراسی همکاری کردند، اما رژیم به آنها نیز رحم نکرد. این جماعت خیانتهای پیشین در همان حال که دستاورد توده های سلطنت طلبان در آزادی و دمکراسی را استحاله لیبیرالی رژیم نیز بر سر می برند، آنها از مردم می خواهند که دست از مبارزه برای سرنگونی رژیم بردارند و آزادی را از ارتجاع حاکم طلب کنند. مردم ایران که هر ساعت و هر روز در معرض ستمگریهای رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی قرار دارند، بخوبی می دانند که حکومت مذهبی حاکم بر ایران دشمن آزادی است و تا زمانی که این رژیم بر ایران حاکم باشد مردم روی آزادی و دمکراسی را نخواهند دید. کسانی که مردم را دعوت میکنند دست از سرنگونی رژیم بردارند و از ارتجاع حاکم آزادی را طلب کنند، خود در زمره دشمنان آزادی و دمکراسی هستند و چه دلیلی بهتر از این که اینان همان کسانی هستند که در سرکوب آزادی و دمکراسی با ارتجاع حاکم همدست شدند و امروز هم هدف دیگری جز فریب مردم دنبال نمی کنند. در اینجا دیگر مجال نیست که به دستجات و گروههای مختلف دیگری که مدافعین دروغین آزادی و دمکراسی هستند، از جمله کسانی که میخواهند دوباره یک حکومت اسلامی البته از نوع "دمکراتیک" آن را در ایران برقرار کنند، و غیره بپردازیم. تعداد آنها نیز کم نیست. برآستی برای توده مردم ایران بسیار دشوار است که در این آشفتگی بازاری که هر کس، از مردم، دمکراسی و آزادی سخن می گوید، به درستی مدافعین راستین آزادی و دمکراسی را از مدعیان دروغین آن تفکیک کنند با این وجود یک معیار وجود دارد که همه خط و مرزها را از یکدیگر تفکیک می کند و خود تضمینی است بر اینکه با رد دیگر ضد انقلاب نتواند، انقلاب را از زمین بیرون کند و آن کسب قدرت توسط کارگران و زحمتکشان و همه توده های مردم است. تجربه انقلاب با دید مردم ایران آموخته باشد که به وعده و وعید اعتنا نکنند. آنها زمانی می توانند به مطالبات و خواسته های برحق و انقلابی خود جامعه عمل پوشند که قدرت سیاسی را به چنگ آورده باشند. اگر قدرت سیاسی در دست کارگران، دهقانان و عموم زحمتکشان باشد، در آن صورت دمکراسی در دست مردم و برای مردم است و کسی نمی تواند بین دمکراسی را از آنها سلب کند. اگر قدرت در دست توده ها باشد آزادی سیاسی هم وجود خواهد داشت، و دیگری نمی تواند آزادی را از مردم سلب کند. اگر قدرت در دست توده های مردم باشد، خود کارگران و زحمتکشان مطالبات رفاهی خود را عملی می سازند و دیگر منتظر نمی مانند تا کس دیگری این مطالبات را متحقق سازد. تجربه با دید به توده مردم ایران نیز آموخته باشد که مسئله اساسی هر انقلاب، مسئله قدرت سیاسی است. سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی وظیفه سترگی است که در برابر توده های مردم ایران، کارگران و زحمتکشان قرار گرفته است. این شرط ضروری برای نجات مردم از شر رژیم ستمگرو ارتجاعی است. اما این بخودی خود کافی نیست و نمی تواند نفعی نباشد که پیروزی توده ها را تا مین کند. پیروزی قطعی و نهائی در کسب قدرت توسط کارگران و زحمتکشان است. تنها کسانی مدافع توده ها، مدافع دمکراسی و آزادی هستند که به این امر باور داشته باشند و در جهت تحقق آن تلاش کنند.

امروز در شرایطی که نارضایتی مردم از رژیم موجود به منتهای درجه تشدید شده، و سازمانهای رنگارنگ بورژوازی متحدان تلاش می کنند، از این نارضایتی به نفع خود استفاده کنند و چنانچه جنبش توده ها اعتلاء یا فت آن را مهار نمایند، وظیفه همه نیروهای انقلابی است که بمنظور تقویت جنبش توده ای و مقابله با ضد انقلاب، برای حصول به یک اتحاد در میان خود تلاش کنند، تا خیردینان امر میتوانند ضریای جسدی به جنبش انقلابی - دمکراتیک مردم وارد آورد.

ما ضمن بزرگداشت دوازدهمین سالگرد قیام و انقلاب توده های مردم ایران، و تجلیل از قهرمانان و حماسه آفرینان توده های مردمی که در ۲۲ بهمن ۵۷ رژیم سلطنتی را در ایران سرنگون کردند، کارگران و زحمتکشان ایران را به تشدید مبارزه برای برافکندن رژیم جمهوری اسلامی و استقرار یک حکومت دمکراتیک و انقلابی فرا می خوانیم.

پیروزی دمکراتیک کارگران و زحمتکشان ایران
سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق
زنده باد انقلاب، زنده باد دمکراسی، زنده باد سوسیالیسم
اتحاد کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) - سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)
دیماه یکم هژاروسی و شصت و نه

از صفحه ۳

بر ملامت سازند و نشان میدهند که اولاد ما هیئت بودجه هیچ تغییری صورت نگرفته و اصولاً نمیتواند صورت بگیرد. ثانیاً - لایحه بودجه سال ۷۰ همانند سالهای پیشین خصلت تورم زای خود را حفظ کرده است. ثالثاً - رکود اقتصادی همچنان بقوت خود باقی است و در مجموع بحران اقتصادی همچنان ادامه خواهد یافت.

های بودجه عمومی دولت تنها ۲۲ درصد به هزینه های عمرانی اختصاص یافته، و در حالیکه رشد هزینه های "نظم و انضباط" ۴۰ درصد است، هزینه های آموزش و پرورش ۲۴/۶ درصد و بهداشت و درمان ۲۵ درصد افزایش یافته است. همه این حقایق ما هیئت ادعاهای رفسنجانی را مبنی بر اینکه لایحه بودجه سال ۷۰ بیانیگسار "بروز تحولاتی اساسی در روندهای گذشته می باشد"

ارتجاعی جمهوری اسلامی را حتی در مقایسه با دیگر دولتهای سرمایه داری نیز نشان می دهد. در حالیکه در اغلب کشورهای سرمایه داری برای تامین منابع درآمدت تر بورژوازی بخشهای قابل ملاحظه ای از هزینه های دولت، به هزینه های عمرانی، آموزش و پرورش، بهداشت، مسکن و غیره اختصاص داده میشود، سهم این هزینه ها در بودجه رفسنجانی بسیار ناچیز است. از کل هزینه -

نقاط اتفاق و افتراق . . .

وحدت در عمل و آزادی بحث و اتفاقا دبیران فشرده دیسیپلین حزبی است. بحث و اتفاقا در فیکانه نه فقط دمکراسی را در درون تشکیلات پرولتری مستحکم می سازد و منا سباً تر فیکانه و دیسیپلین را تقویت میکند، بلکه همچنین تضمینی است بر وحدت و خلوص ایدئولوژیک و پالایش صفوف تشکیلات از ایده ها و افکار غیر پرولتری. بدیهی است که بحث و اتفاقا دنا محدودی قید و شرط نیست. سازمانی که ما رکسیسم - لنینیسم را بعنوان ایدئولوژی خود پذیرفته است و عضویت در آن با پذیرش برنامه و اساسنامه و طلبانه و آزادانه است، نمی تواند آزاد دی بحث و اتفاقا در آن آزادی نفی ما رکسیسم - لنینیسم مجاز نشمارد. اتفاقا در محدودده اصول بنیادین برنامه حزب با یکدک ملا آژا دبا شد [لنین آزادی اتفاقا در اتحاد در عمل] بعلاوه این بحث و اتفاقا دتا آنجا مجاز شمرده میشود که مانع وحدت عمل نگردد. در هر تشکیلات کمونیستی با یستی بحث و اتفاقا دویا مبارزه ایدئولوژیک علنی و درونی پذیرفته شده و ابزارهای معینی بدان اختصاص یافته باشد. در اساسنامه سازمان مبارزه ایدئولوژیک درونی و علنی بمانا به تحقق دمکراسی اعلام شده است و بولتن های بحث های درونی و علنی برای انعکاس نظرات اعضا در نظر گرفته شده است که بجز موازاد امنیت و اطلاعاتی محدودیتی برای بحث های علنی وجود ندارد و اولی آخر همه این موارد که بطور فشرده در اساسنامه سازمان تبلور یافته بطور مشروح در نشریه کار توضیح داده شده است. بدیهی است که کمونیست ها زمانی میتواندندیک مبارزه حاد طبقاتی را سازمان دهند که در یک تشکیلات رزمنده لنینی متشکل باشند. تشکیلاتی که برپایه سانترالیسم دمکراتیک استوار باشد. بدون آنکه در کواحدی از مقوله سانترالیسم دمکراتیک و بطور کلی از تئوری تشکیلات وجود داشته باشد کمونیست ها قادر نیستند صفوف خویش را یکپارچه کنند و به فعالیت و مبارزه مشترک در یک سازمان و حزب وارد شوند.

و با لخره موضوع دیگری که اتفاقا در رابطه با ما مطرح کرده اند مسئله تغییر و تحولات در بلوک شرق و اتحاد شوروی و تاثیرات آن روی برنامه کمونیست ها است. اتفاقا ما اتفاقا دکرده اند که تمامی تغییرات جهانی را پذیرفته ایم بدون آنکه هیچگونه خدشه ای به مفاد برنامه ای مان وارد آمده باشد و تنها به تغییر جملات بند ۱۲ و ۱۳ کتفا کرده ایم. ما البته منظور اتفاقا در بطور دقیق متوجه نشدیم و نفهمیدیم که چگونه خدشه ای می بایستی به مفاد برنامه و اراد میسده نشده است. بهتر بود اتفاقا منظور خود را بطور مشخص و صریح بیان میکردند. اتفاقا مکررا از تاثیرات و "تاثیرات معین" این تحولات روی برنامه کمونیست ها و بویژه کشورهای "جهان سوم" سخن گفته اند، ما با لخره روشن نکرده اند که این

تاثیرات چگونه تاثیراتی هستند و به چگونه تغییراتی در برنامه ما یستی منجر شوند؟ خود اتفاقا البته اشاره کرده اند که سازمان ما برخلاف راه کارگر - و بطریق اولی برخلاف طیف راست - پیروزی برنامه جمهوری دمکراتیک خلق و پیش روی آن را به سوسیالیسم، مشروط به حمایت ما دی و معنوی "اردوگاه سوسیالیستی" نکرده است که امروز حذف آن بخوادا سخوانیندی برنامه ما را بهم بریزد. اما بدیهی است که همه کسانی که تضاد اساسی را در سطح جهان تضاد میان "اردوگاه سوسیالیسم" و اردوگاه امپریالیسم رزیا بی میکردند و پیروزی برنامه جمهوری دمکراتیک خلق را مشروط و منوط به حمایت های ما دی و معنوی اردوگاه می ساختند امروز حذف "اردوگاه سوسیالیسم" اسکلت برنامه شان در هم بریزد. خیل عظیمی از آنها بطور کامل به اردوی سرمایه بگریزند، در مانا قبسیستم سرمایه درونی سخن سرا بی کنند و برنامه خود را تماما با برنامه بورژوازی با نظما قیکشند و در نفسی سوسیالیسم و ما رکسیسم و لنینیسم رجز بخوانند و انبوه دیگری دچار اضطراب، انفعال و یاسردرگمی شوند. اگر این حقیقتی است که وجود اردوگاه سوسیالیستی می تواندست پیروسه گذار جمهوری دمکراتیک خلق به سوسیالیسم را تسریع و دوره انتقال به سوسیالیسم را کوتاه کند، بنا بر این نیز حقیقتی است که هم اکنون حذف آن نیز میتواند تاثیرات کند کننده ای در گذار به سوسیالیسم و در طولانی تر شدن این دوره برجای گذارد. در این حدود است که مسئله اردوگاه میتواند دروی برنامه تاثیر بگذارد و البته که این بمعنای آن نیست که جوانب مختلف آن یا حتی دامنه آن نمی تواند مورد بحث باشد و صد البته به این معنی هم نیست که چنین تحولات و دگرگونیها عظیمی بی نیاز از ریشه یابی است. وظیفه مشترک همه کمونیست ها - ست که در عین وفاداری به آرمان های پرولتاریائی، مبارزه و ایثار در راه سوسیالیسم و کمونیسم و ادای سهم خود در مبارزه تعطیل نا پذیر طبقا تی، این تحولات و نتایج آن را تحلیل و ریشه یابی کنند. از آنجا که در پاسخ به سوالات همین شماره نشریه کار مفصل تر به این مسئله پرداخته شده است، لذا در اینجا به همین مختصرا کتفا می کنیم.

ما تلاش کردیم در این مقاله به مهمترین نکات قابل مکتب مطروحه در نشریه اتفاقا ختصرا را برخوردار کنیم. البته نکات قابل برخوردار دیگری در نوشته اتفاقا وجود دارد که بمنظور جلوگیری از اطاله کلام آن را به فرصت های دیگری موکول میکنیم. و اما در خاتمه طرح نکته ای را نیز ضروری دیدیم. اتفاقا در پلمیک های بعدی بآن برخوردار کنند و یا پاسخ دهند. هما نظور که میدانی یکی از اختلافات تگرهی اتفاقا اتحاد کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) و جناح دفتر سیاسی راه کارگر اختلاف بر سر درک از مرحله انقلاب و جمهوری دمکراتیک خلق است. با وجود آنکه اتفاقا اتحاد کارگران با درک لیبرال -

منشویکی جناح دفتر سیاسی از مرحله انقلاب و جمهوری دمکراتیک خلق تسویه حساب کرده اند اما بند دوم مبانی وحدت خود را بگونه ای تنظیم کرده اند که قابل تفسیر است و یا بهرحال از صراحت کافی برخوردار نیست. اتفاقا نوشته اند "اعتقاد به اجتماعی (ضد سرمایه داری) بودن انقلاب آتی ایران با وظا فمعوقه دمکراتیک، دولت - نوسوع پرولتری و انتقال بی وقفه به سوسیالیسم و در این راستا سازماندهی هژمونی پرولتری بمنظور تحقق نظام شورائی" بخش اول این فرمول بندی را میتوان چنین تفسیر نمود که انقلاب ایران یک انقلاب اجتماعی است که در آن مناسبات سرمایه داری ملغی می شود و مالکیت اجتماعیه برقرار میگردد. بعبارت صریح تر انقلاب ایران اساساً یک انقلاب سوسیالیستی است اما وظا فمعوقه دمکراتیک را نیز برودش دارد. گرچه بخش دوم این فرمول بندی تا حدود زیادی نشان میدهد که در این مرحله هنوز سوسیالیسم برقرار نمی شود ولی در هر حال هیچ دلیلی هم وجود ندارد که از بخش اول آن چنین برداشت و یا تفسیری نشود. این تفسیر و یا برداشت هما نظور که میدانییم با مواضع جناح دفتر سیاسی راه کارگر منطبق است و میدانییم که شرط ضروری یک چنین انقلابی کسب قدرت سیاسی توسط طبقه کارگر و دیکتاتور ی یکپارچه پرولتاریاست. از همین جا است که جناح دفتر سیاسی جمهوری دمکراتیک خلق از همان آغاز یک جمهوری شوروی سوسیالیستی معرفی میکنند که در آن سلطه یکپارچه فقط یک طبقه یعنی دیکتاتور ی پرولتاریا برقرار است. در واقع آنها جمهوری دمکراتیک خلق را به آینده نامعلومی موکول می کنند و عا لتا سرنگونی استبداد دوجا یگزینی یک جمهوری پارلمانی را پیشها دی می کنند که در حقیقت چیزی جز دیکتاتور ی بورژوازی نیست. البته اتفاقا تحریریه اتحاد کارگران زمانیکه اختلافات برنامه ای خود را با دفتر سیاسی توضیح میدهند بد رستی با درک انحراف و فو و اساسا راست جناح دفتر سیاسی از مرحله انقلاب و نیروهای محرکه آن خط و مرز میکشند و اعتقاد خویش را مبنی بر اینکه در مرحله انقلاب فعلی پرولتاریا در اتحاد با خرده بورژوازی میانیست و پائینی البته - جمهوری اسلامی را سرنگون ساخته و جمهوری دمکراتیک خلق را مستقر می سازد بیان کرده اند. این اتفاقا نه فقط لایه های پائینی و میانی خرده بورژوازی را در جریان سرنگونی جمهوری اسلامی متحد پرولتاریا میداند، بلکه بر این اعتقادند که آنها متحداً "حکومت آلترنا تیوا انقلابی" را نیسز تشکیل میدهند. با اینهمه هما نظور که مشاهده میشود این مزبندی مانع از ارائه یک فرمول بندی کشدار و ابهام برانگیز در مورد انقلاب ایران نشده است. البته مسئله ابهام فقط در این حدود باقی نمی ماند و زمانیکه با ابهامات دیگری درهم آمیخته و تکمیل می شود، سوال برانگیز هم میشود. این درست است که اتفاقا با این طرز فکر که جمهوری



نمی بیند. از اینرو فهم ما اینکه در دستگاه فکری جناح دفتر سیاسی چه طبقاتی روبنای جامعه جدید را خواهد ساخت (بورژوازی و حداکثر لایه های فوقانی خرده بورژوازی) و چگونه آن را خواهند ساخت (دیکتاتور بورژوازی) کار مشکلی نیست. اما رفقای اتحاد دکانگران انقلابی ایران (راه کارگر) که مضمون انقلاب ایران را "برنامه انتقالی و سمت گیری سوسیالیستی" و جمهوری دمکراتیک خلق را "دولت نوع پرولتری" میدانند و اعتقاد خوبی را به انقلاب حقیقتا خلقی و در هم شکستن ماشین بوروکراتیک - نظامی اعلام داشته اند و نه برای دمکراسی بورژوازی که برای نوع عالی تری از دمکراسی مبارزه می کنند و... با اینهمه روشن نمی کنند که روبنای جامعه جدید چگونه ساخته میشود. در جمهوری دمکراتیک خلق آیا دیکتاتور ی یکپارچه پرولتاریا اعمال میشود؟ رفقا ساکت می مانند. آیا دیکتاتور ی انقلابی - دمکراتیک کارگران و خرده بورژوازی برقرار می گردد؟ رفقا با زهم ساکت میمانند و چیزی نمی گویند! جناح دفتر سیاسی راه کارگر نظریه لنین درباره وجود دیکتاتور ی انقلابی - دمکراتیک کارگران و خرده بورژوازی را در شرایط معین نفی میکند و نه فقط این نظریه را نفی میکند بلکه همچنین تجربه انقلابات دمکراتیک توده ای را نیز بکلی نادیده میگیرد. اما رفقای اتحاد دکانگران هیچگونه موضع رسمی و مشخص در اینباره اتخاذ نکرده اند و خلاصه چگونگی ساختن روبنای جامعه جدید را کاملاً در

دمکراتیک خلق یک جمهوری سوسیالیستی است. مرز بندی کرده اند - و در این حدوداً عدنامیایستی با این طرز فکر هم که در جمهوری دمکراتیک خلق دیکتاتور ی فقط یک طبقه یعنی طبقه کارگران اعمال می شود مرز بندی کرده باشند؟! با اینهمه هیچگاه روشن نکرده اند که جمهوری دمکراتیک خلق را چگونه باید ساخت؟ سازمان در پلمیک های خود با راه کارگران در این زمینه مکرراً زوی سوال کرده است که در فردای سرنگونی جمهوری اسلامی چه طبقاتی روبنای جامعه جدید را می سازند و همانا چگونه می سازند؟ ولی جناح دفتر سیاسی راه کارگر زیاسخ مشخص بآن همواره طفره رفته است. رفقای اتحاد کارگران طی مواضعی که تا کنون اعلام داشته اند به قسمتی از این سوال پاسخ داده اند. رفقا در این حدود که چه طبقاتی روبنای جامعه جدید را میسازند پاسخ صریح و روشنی داده اند اما درباره اینکه این روبنای جدید چگونه ساخته می شود هیچ سخنی نگفته اند و آنجا که مواضع رسمی رفقا نشان میدهد از طرح آن پرهیز شده است. پاسخ جناح دفتر سیاسی راه کارگر البته با اندک توجهی به عملکردها و سیاست های پیش به سادگی میتوان دریافت. جناح دفتر سیاسی که میخواهد در گام نخست با یک انقلاب بورژوازمکراتیک طرا زکن دمکراسی بورژوازی را مستقر کند، عجلتاً به همان پارلمان بورژوازی و مجلس موسسان رضایت میدهد و نیازی هم به در هم شکستن ماشین بوروکراتیک - نظامی

ابها م گذاشته اند. و انگهی طرح مجلس موسسان در طرح بر نامه راه کارگران دفتر سیاسی مجموعه سیستم نظری، تبیین او و مرحله انقلاب، دیدگاهش درباره نیروهای محرکه انقلاب، دمکراسی و غیره و غیره کاملاً مخمورانی دارد. اما کسیکه برای نوع عالی تری از دمکراسی مبارزه میکند و واقعاً به انقلاب حقیقتا خلقی و در هم شکستن ماشین بوروکراتیک - نظامی اعتقاد داشته باشد و جمهوری دمکراتیک خلق را وظیفه فوری پرولتاریا بداند، نمیتواند بطور همزمان به پارلمان بورژوازی هم معتقد باشد و مجلس موسسان را تبلیغ و ترویج نماید! خلاصه آنکه چگونگی برخورد به مجلس موسسان و جایگاه آن در انقلاب ایران و در برنامه کمونیست ها، از جمله دیگر ابهاماتی است که در مواضع رفقای اتحاد دکانگران موجود است.

پلمیک های رفیقانه و تصریح مواضع ناروین به همه ما کمک خواهد کرد تا نقاط توافق و افتراقیما بین را بهتر بشناسیم، روی آنها به بحث و تبادل نظر بپردازیم و راه را برای تائید یک وحدت کافیه بر سر مسائل اساسی بر نامه و تاکتیک هموارتر کنیم و همپای آن به درک و احادی ز مسائل مهم اساسی نامانل گردیم و خلاصه به سهم خود در رفع پراکندگی صفوف کمونیست ها متمرکز و اقشویم. هر گام و اقدامی که در این راستا را هگشا است نمی تواندمورد استقبالی کمونیست ها نباشد.



حکومت های با ثبات تر، تحولاتی در ارتباط با این رژیم ها پیش خواهد آمد. جمهوری اسلامی که از هم اکنون خود را باخته و آچمز شده است با شکست عراق و پیروزی قدرتها ی امپریالیستی نخواهد توانست از تحولات منطقه برکنار بماند. مسئله فلسطین بصورت یک مسئله گری در خاور میانه در ابع جدیدی مطرح خواهد شد، و چنانچه امپریالیستها زیر فشار شرایط و برای آرام کردن اوضاع منطقه درقبال آن ناگزیر بعقب نشینی ها می شوند، خود این مسئله تحولات سیاسی وسیع تری در کل منطقه ببار خواهد آورد.

اما این جنگ صرفاً عواقب و نتایج منطقه ای در پی نخواهد داشت. بلکه یکی از نتایج آن در آینده، تشدید تضاد قدرتها ی امپریالیستی خواهد بود. امپریالیستها بسا نگرگهائی که طعمه خود را مشترکاً از پای در می آورند، اکنون متحدان وارد عمل شده اند، اما نزاع و کشمکش هنگامی آغاز میگردد که مسئله تقسیم غنا م مطرح می شود.

جنگ و ...

آمریکائی در تمام منطقه خواهد بود. این مسئله تنها از آن رونیت که شکست عراق بمثابه یک شکست و تحقیر برای مردم کشورهای عربی و ناسیونالیسم عرب تلقی می گردد بلکه حضور مستقیم قدرتها ی امپریالیستی در منطقه ای که از این پس دیگر بشدت بی ثبات خواهد شد، دامنه تاملات ضد امپریالیستی را گسترش خواهد داد. امپریالیستها برای حفظ منافع اقتصادی غارتگرانه خود در منطقه ای که بخش اعظم منابع انرژی جهان در آن قرار دارد، حفظ حکومت های دست نشانده و کنترل اوضاع منطقه به استقرار نظامی وسیع و ایجاد پایگاه های نظامی جدید در کشورهای منطقه دست خواهند زد. این سیاست قطعاً تضاد میان خلقهای منطقه و امپریالیسم را تشدید خواهد نمود. جنگ در پی خود، اختلاف میان دولت های عربی منطقه را تشدید خواهد نمود و صف بندیهای جدیدی در درون دولت های عربی پدید خواهد آورد. این صف بندیهای جدید همراهموج نوینی از ناسیونالیسم عربی شیوخ و سلاطین حاکم بر کشورهای عربی را بشدت متزلزل خواهد ساخت و احتمالاً تحت تاثیر این تحولات و نوساناتهای قدرتها ی امپریالیستی برای ایجاد

امپریالیستی دوباره تشدید میگردد. قبل از همه اروپا درگیر کشمکش جدیدی با آمریکا خواهد شد و با توجه به اینکه مجموعاً طی سالهای اخیر موقعیت جهانی آمریکا به لحاظ اقتصادی و سیاسی تضعیف شده است، نه فقط حاضر نیست، با زارعان و دیگر بازارهای منطقه را از دست دهد بلکه خواستار تجدید تقسیم بازارهای خاور میانه و منابع نفتی بنفع خود خواهد شد. و اینهمه در شرایطی است که روال کنونی جنگ بنفع قدرتها ی امپریالیستی ادامه یافته و در کوتاه مدت منجر به شکست عراق شود، اما اگر این جنگ اندکی بدراز بکشد و با ی اسرائیل مستقیماً به جنگ کشیده شود، عواقب جدیدی و ادمحاسبات می گردند و تضادها و شکافهای که فوقاً با آنها اشاره شد، با سرعت بیشتری تشدید شده و تلاطمات عظیم تری را ببار خواهد آورد. بهرحال آنچه که مسلم است، جنگ کنونی یک رشته تحولات سیاسی و تلاطمات را در آینده، هم در سطح منطقه و هم در عرصه بین المللی بدنبال خواهد داشت.



یادداشت‌های سیاسی: ★ جامعه‌سالم از دیدگاه یک فکری‌نما

تفکر و عملکرد سران حکومت اسلامی نسبت به شخصیت زن و جایگاه زن در جامعه، یکی از زمینه‌هایی است که ماهیت حکومت اسلامی را به خوبی آشکار می‌کند. در یک کلام تحقیر زنان و لگد مال کردن شخصیت اجتماعی آنان، وظیفه‌ای است که حاکمیت در برابر خود قرار داده است. رژیم جمهوری اسلامی نه تنها تلاش کرده است زنان را از عرصه اجتماع به کنج خانه‌ها بکشد و آنان را از حقوق اجتماعی و انسانی محروم نماید، نه فقط سران حکومت تا بداندجا پیش‌رفته اندکسه در خصوصی‌ترین عرصه‌های زندگی زنان دخالت کنند و حتی رنگ‌لباس آنها را نیز تعیین نمایند، بلکه آنان در رابطه با زن و نقش آن در جامعه حامل یک تفکر بغایت ارتجاعی و غیرانسانی هستند. طرز تفکری که تنها نتیجه آن رواج فحشا و ترویج خودفروشی زنان تحت عنوان شرعی صیغه ییسا ازدواج موقت است.

رفسنجانی طی سخنانی در نماز جمعه تهران، هنگامی که راه حل سران جمهوری اسلامی را برای مقابله با مشکل جوانانی که بدلیل مسائل اقتصادی و اجتماعی قادر نیستند تشکیل خانواده بدهند، ارائه میداد، عمق تفکر کثیف و حیوانی آنان در باره انسان بطور کلی و زنان بطور خاص را به نمایش گذاشت. رفسنجانی بحث خود را چنین آغاز کرد که محرومیت کشیدن مسلمان حرام است و یک مسلمان نباید محرومیت‌های جنسی را بر خود تحمیل نماید. وی در توضیح محرومیت‌های یادشده افزود: "... الان فرهنگ جامعه ما این است که جوانان ما اگر بخوانند تقوی و حیثیات ظاهری را در جامعه ملاحظه کنند یا ۲۵-۳۰ سالگی و تا آن موقعی که بتوانند خانه و زندگی و کاری دست‌وپا کنند، محروم از اشباع غرایز جنسی باشند. خوب ما میدانیم بچه که به ۱۵ سال رسید و وقتی مکلف شد یک دنیا زنجی در وجود او پیدا میشود و خدای وندم به ما نگفته است که این دنیا را راضا نشود. آثار جسمی و روانی بدی هم این ریاقت روی انسان می‌گذارد!" وی پس از مذمت این "فرهنگ" که در جامعه وجود دارد، با زهم به توضیح بیشتر "محرومیت"ها پرداخت و گفت: "خوب اینکه ما دانشجویانمان تا نهایت تحصیل مجبور باشند بخاطر شرایط زندگی تحت فشار غریزه جنسی زندگی کنند... و این حس دائمی تحریک شود و راهی برای نجات از این فشار نداشته باشد چه کسی میگوید درست است؟... طلاب ما، اینهمه جوان معمولاً تا سن بالائی تحت همین فشارند، دانشجویان ما اینجوری هستند، سربازها، زنهای فراوان بیوه‌ای در جامعه هستند که اینجوری اند! رفسنجانی سپس به ارائه راه حل پرداخت و دیدگاه سران جمهوری اسلامی را در این زمینه توضیح داد. وی بعنوان راه حل از جوانان

خواست به صیغه روی بیاورد و برای تسهیل شرایط صیغه اعلام کرد: "... راه‌هایی وجود دارد که همه ما هم آنها را می‌دانیم، خیال می‌کنند مثلاً برای ازدواج موقت لازم است که برویم پیش یک آقای معمم، یک زن و مرد دخالت می‌کنند که بروند آنجا و صیغه عربی بخوانند، این حرف‌ها لازم نیست فارسی می‌توانند قرار داد بگذارند و این چیزی است که شرعاً گفته اند با هم قرار بگذارند، ما یک‌ماه، دو ماه با هم هستیم..." رفسنجانی پس از ارائه این راه حل به طلاب، دانشجویان، سربازان و غیره، جامعه مطلوب سران حکومت اسلامی را اینگونه تصویر کرد: "اگر ما جامعه سالمی داشتیم، تمامی خانم‌های بیوه‌ای که در کشور زندگی می‌کنند زنی که احساس نیاز زوتنگنا میکردند، می‌توانستند به عنوان یک نقطه مثبت و قوت از یکی از آشنایان و نزدیکان خود برای انجام امر ازدواج موقت دعوت بعمل آورند بدون اینکه مورد تقبیح و توبیخ کسی واقع شوند."

سخنان رفسنجانی گویا تر از آن است که نیازی به تفسیر داشته باشد. سران جمهوری اسلامی بنا به ماهیت ارتجاعی و انگلیشان، در زمینه مسائل اجتماعی نیز در کبیمارگونه‌ای دارند. از دیدگاه سران جمهوری اسلامی، انسانها تفاوتی با حیوان ندارند، آنها نه بر مبنای تفکر، عواطف و احساسات، بلکه بر مبنای غریزه جنسی حرکت میکنند. در دستگاه فکری سران حکومت، جامعه تشکیل شده است از انسانهایی که تنها رسالتشان خوردن و آشامیدن و ارضای غریزه جنسی است. در این جامعه، زنان که نیم انسان محسوب میشوند، صرفاً ابزاری در خدمت بر آوردن نیازهای جنسی "انسانها" یعنی مردان و وسیله‌ای برای تولید نسل هستند، در جامعه مطلوب سران حکومت اسلامی مردان برای اینکه "ریاضت" نکشند و "آثار جسمی و روانی بدی هم این ریاقت روی" آنان نگذارند، مجاز و بلکه موظفند یک، دو، سه، چهار زن عقدی و دهها و بلکه صدها زن صیغه‌ای داشته باشند. چنین "انسانهایی" از سرشت سران جمهوری اسلامی البته که به چیزی جز "اشباع غرایز جنسی"شان "فکر نمی‌کنند از همین روست. که به اعتقاد سران حکومت زنان برای اینکه "غرایز جنسی مردان را تحریک نکنند، باید در خانه‌ها بمانند، خود را حتی الامکان از دید مردان پنهان کنند و وقتی هم به بیرون از خانه میروند، خود را آنچنان بپوشانند که مبادا اشعه مویشان و پیرنگ پوستشان مردان را تحریک کند. اما همین زنان در هر زمان که مردان را دیده‌اند، باید به وسیله ارضای غرایز شهوانی و تبدیل شدن و سپس از انجام این وظیفه به کناری افکنده شوند. این دید بی‌مبارک و نسبت به انسان و نسبت به رابطه زن و مرد البته که

با توجه به مجموعه تفکرات سران حکومت، جای تعجبی ندارد. سران جمهوری اسلامی بنا به ماهیتشان نمی‌توانند درک کنند که رابطه زن و مرد یک رابطه انسانی است. مغز علیل آنان قادر به جذب این مسئله نیست که رابطه زن و مرد در وهله اول رابطه دوا انسان است که کار می‌کنند، می‌اندیشند و دارای عواطف و احساسات هستند. هنگامی که یک زن و مرد تصمیم به زندگی مشترک می‌گیرند، این تصمیم نه بر اساس "اشباع غرایز جنسی" بلکه بر اساس ملاکهای انسانی و عاطفی خواهد بود.

عملکرد دوازده ساله جمهوری اسلامی در رابطه با زنان، سلب‌ابتدائی‌ترین حقوق اجتماعی و فردی زنان، گواهی است بر نگرش بیمارآنان نسبت به زن. به جرات میتوان گفت که در تاریخ معاصر ایران زنان هیچگاه شاهد چنین توهین و تحقیری نسبت به شخصیتشان نبوده‌اند و هیچگاه تاکنون شخصیت زنان اینچنین لگدمال‌افکار پلید و غیر- انسانی نشده بود. بدون شک زنان ایران این بی- حرمتی‌ها را تحمل نخواهند کرد. مبارزات خود را برای پایداری در این بی‌حقوقی و تحقیر تشدید خواهند کرد. زنان کارگرو زحمتکش برای جامعه‌ای مبارزه می‌کنند که با الغاء طبقات، به ستم‌دوگانه بر زن پایداری می‌بخشد و بر تعلق جوامع طبقاتی از زن و نقش آن در جامعه خط بطلان می‌کشد. در چنین جامعه‌ای است که ملاکهای طبقاتی، مذهبی و غیره در رابطه میان زن و مرد رنگ می‌بازد و وزن مردمی توانمند در یک رابطه برابر، بر اساس ملاکهای انسانی و عاطفی، آزادانه و آگاهانه، تصمیم به زندگی مشترک بگیرند.

★ ارتجاع، صریح و روشن

ماهیت حکومت مذهبی را بر ملا میکند

در خالیکه گروه‌های از اپوزیسیون بورژوازی و عوام فریبان و فرصت طلبان سیاسی هنوز در باره امکان استحاله لیبرالی رژیم جمهوری اسلامی یا وه سرائی می‌کنند و از مردم میخواهند که از مبارزه برای سرنگونی رژیم دست بردارند و "انتخابات آزاد" را تبدیل سرنگونی قرار دهند، کشمکش‌های درونی جناح‌های رقیب هیئت حاکمه با ردیگر با عتگر دید که ماهیت این عوام فریبی‌ها عربیان تر از همیشه بر ملا گردد. در جریان این کشمکشها، سران جناح مسلط هیئت حاکمه آشکارا اعلام نمودند که در حکومت اسلامی نه بحث و صحبتی از "انتخابات آزاد" می‌تواند در میان باشد، نه از قانونگذاری توسط مردم. نه رای اکثریت و اقلیت مناط اعتبار است، و نه مردم می‌توانند در اداره امور کشور نقشی داشته باشند. در حکومت مذهبی "رهبر" از قدرتی بلامنازع برخوردار است و مجلس هم صرفاً نقش مشاوری را دارد.

محمد گیلانی در ۱۹ آذر ماه طی یک سخنرانی در "دومین کنفرانس ولایت مطلقه فقیه" در صفحه ۱۵

لنینیسم پرچم برافراشته انقلاب پرولتاریائی

یا بد. بنا بر این درحالیکه رویونیستها بنام مبارزه با "دگماتیسم" و ادعای "تکامل" مارکسیسم اصول انقلابی مارکسیسم را نفی می کردند و مارکسیسم و جنبش طبقه کارگر را به قهقرا سوق می دادند، جناح انقلابی جنبش کارگری به رهبری لنین با دفاع از اصول انقلابی مارکسیسم و تطبیق آن با شرایط مشخص به بسط و تکامل مارکسیسم پرداختند.

نخستین پیروزی بزرگ لنین بر جناح اپورتونیست که نه فقط دارای اهمیت ملی بلکه بین المللی بود، و اردکردن صریح و روشنی دیدگاه توری پرولتاریا بدون هرگونه ابهام در برنامه حزب سوسیال دمکرات کارگری روسیه بود. اگر اپورتونیستها با ادعای تکامل مارکسیسم مسئله مبارزه طبقاتی انقلابی و کسب قدرت توسط طبقه کارگر را کنار می گذاشتند، جناح لنینیست جنبش کارگری، بر این مسئله در شکل مشخص و صریح آن یعنی دیدگاه توری پرولتاریا تا کیدمی و رزید. این یک مزربندی قاطع نه فقط با اپورتونیسم روسی بلکه با اپورتونیسم پوشیده و آشکارا انترناسیونال بود.

لنین در مبارزه علیه اپورتونیسم، مسئله حزب طبقه کارگر با نگرشی مطلقا طبقا تی وجدید، مجزا از همه احزاب نوع انترناسیونال دوم مطرح کرد. مارکس و انگلس پیوسته بر این واقعیت تاکید می کردند که پرولتاریا برای اینکه بتواند خود را به صورت یک طبقه متشکل سازد، بورژوازی را سرنگون نماید و اهداف طبقا تی و تاریخی خود را عملی سازد، باید خود را در یک سازمان سیاسی اکیدا طبقا تی، مستقل و متمم با تمام احزاب و سازمانهای طبقات دیگر متشکل سازد. رشد اپورتونیسم در انترناسیونال دوم، در اوایل قرن، اغلبا بین احزاب را بمیکمشت سازمانهای بی دروپیکر لیبرال تبدیل کرده بود که در معرض تاخت و تاز جریان تغییر پرولتری قرار گرفته بودند. تا بدانجا که اپورتونیستها خواستار تبدیل این احزاب به حزب عموم شهر - وندان شده بودند. لنین توام با مبارزه علیه اکونومیستهای روسی بمبارزه علیه درک اپورتونیستی از مسئله حزب طبقه کارگر در عرصه بین المللی برخاست. او در نوشته های که در این سالها منتشر ساخت با یک نگرش دیا لکتیکی مسئله را بطه خود انگیختگی و آگاهی را مورد بررسی قرار داد و نقش فوق العاده مهم تئوری انقلابی، آگاهی سوسیالیستی و حزب پرولتاریا را در مبارزه طبقه کارگر روشن ساخت. لنین از این دیدگاه دفاع نمود که پرولتاریا برای پیروزی خود بر بورژوازی نیازمند یک سازمان سیاسی اکیدا طبقا تی، سازمانی رزمنده و جنگی، سازمانی با اراده و حدودیسیپلین انقلابی است. او می گفت

که تنها چنین حزبی قادر است نقش پیش آهنگ پرولتاریا را برعهده داشته باشد و در قرن بیستم، این عصر بزرگترین نبردهای طبقاتی پرولتاریا، بدون هرگونه تزلزل طبقه کارگر را رهبری کند و به پیروزی برساند. حزبی که لنین طرح و نقشه آنرا ریخت و عملی ساخت هم به لحاظ ساخت تشکیلاتی و هم از جهت مناسباتی که بر آن حاکم است، از همه احزاب اپورتونیست متمم یزیمیا شد. سستون فقرات این حزب سازمان انقلابیون حرفه ای پایه توده ای آن را سازمان کارگران تشکیلاتی می دهند. حزب لنینی برخلاف تمام احزاب اپورتونیست که سر تا پا به بوروکراتیسم و لیبرالیسم آلوده اند، بر پایه مرکزیت دمکراتیک قرار دارد. لنین از یک سازمان رزمنده پرولتاریائی دفاع میکرد که از یکسو با سائترالیسمی اکیدو دیسیپلینی نظامی، بدور از هرگونه لیبرالیسم، دسته بندی، محفل بازی، هرج و مرج طلبی و فراقسیونیسیم مشخص می گردند و وحدت عمل را بر پایه اراده واحد در همه جاناتا مین کند و از سوی دیگر توام با این سائترالیسم، از دمکراتیسمی پیگیر بر پایه آزادی کامل بحث و انتقاد، انتخابی بودن ارگانهای رهبری و حق فرار خوانی از طریق کنفرانسها و کنگره ها، برخوردار باشد. سائترالیسم دمکراتیک وجه ممیزه حزب لنینی از تمام احزاب اپورتونیست است.

تجربه جنبش کارگری در سائترالیسم نشان داده است که بدون وجود حزبی که لنین طرح و نقشه آن را ریخت طبقه کارگر قادر نخواهد بود وظایف طبقا تی خود را به فرجام پیروزمندش برساند. در مقطع مورد بحث هر چند که هنوز لنینی تحولات نظامی سازمان پرولتاریا در مرحله جدیدی جمع بندی نکرده بود، با این همه، نگرش عمیق او به مسائل جامعه روسیه و مسائل بین المللی او را به این نتیجه گیری رساند که دیگر بورژوازی هرگونه خصلت ترقی خواهانه ای را از دست داده و انجام تحولات دمکراتیک نیز برعهده طبقه کارگر قرار گرفته است. لذا برای نخستین بار، برخلاف احزاب و جریانها تا اپورتونیست که هنوز نقش رهبری را در انقلاب دمکراتیک برعهده بورژوازی قرار می دادند، لنین مسئله همونی پرولتاریا در انقلاب دمکراتیک و اتحاد کارگران و دهقانان را برای پیروزی بین انقلاب پیش کشید. در عین حال او برخلاف اپورتونیستهای که دره ای عمیق میان انقلاب دمکراتیک و سوسیالیستی می دیدند، تزه های انقلابی مارکس و انگلس را از زیر آوار تحریفات اپورتونیستی بیرون کشید و از انقلاب لاینقطع و گذار بلاوقفه از انقلاب دمکراتیک به انقلاب سوسیالیستی دفاع نمود.

اوج نبوغ لنین در بسط و تکامل خلاقانه مارکسیسم در تحلیل او از مرحله امپریالیسم در لنین نیز همچون او اوایل قرن حاضر، نظرات لنین اعتبار خود را حفظ کرده اند و تا دم عصر امپریالیسم بقوت خود باقی است، این نظرات همچنان معتبر خواهند بود. بی جهت نیست که هم اکنون در سائترالیسم لنینیسم قلب و روح میلیونها انسان ستمدیده را تسخیر نموده و میلیونها لنینیست آگاه مدافع ایده ها، آرمانها و اهداف لنینی هستند. تلاشهای اخیر بورژوازی و تمام پیمان دوان در صفحه ۱۵

پیش بسوی تشکیل حزب طبقه کارگر

پاسخ به
سؤالات

پشتیبانی همه جانبه اردوگاه برخورد را نبود دیگر حتی جرات نمی کرد که در برابر جنبش های انقلابی ویا کلادر هر کجا که ممکن بود منا فعض بخطر افتد دست بمدا خله نظامی آشکارا همه جانبه بزنند ، امروزه بدون هرگونه مانع یا احساس خطر ، در هر جا که منا فعض ولو اندک بخطر افتد ، صریح و بی پرده نیروی نظامی گسیل میدارد و آشکارا با ————— دخالت نظامی متوسل می شود .

اگر در گذشته بعنوان مثال در نیکاراگوئه یا السالوادور ویا هر کشور دیگر جنبش های انقلابی میتوانستند فقط از حیث سیاسی بلکه از جهت نظامی ، تسلیحاتی و مالی بر روی ایمن متحد خود در برابر ضدا انقلاب جهانی حساب کنند ، امروزه دیگر حتی از حمایت سیاسی و تبلیغاتی هم خبری نیست تا چه رسد به حمایت و پشتیبانی نظامی و مالی .

اینها واقعیاتی است که هم اکنون حتی بر کسانی که در گذشته اساسا وجود اردوگاه سوسیالیسم و نقش آنرا انکار می کردند روشن شده و اگر با زهم روشن نشده باشد تحولات آینده بیشتر آنرا آشکار خواهد ساخت .

سازمان ما در گذشته ، ضمن مرز بندی با اپورتوننیسم راست و چپ به درستی به نقش و اهمیت اردوگاه در صنف بندی جهانی نیروهای انقلاب و ضدا انقلاب واقف بود و از همین رو آنرا یکی از متحدین بین المللی پرولتاریای ای ————— میدانست و بر آن تاکید داشت ، اما در عین حال خط و مرزهای صریح و روشنی با انحرافات رویزیو ————— نیستی آن در عرصه ایدئولوژیک و انحرافات در سیاستهای داخلی و خارجی آن داشت و آنها را مردود می دانست و علیه آنها مبارزه می کرد . از جمله ، مسئله ای که به بحث کنونی ما مربوط میگردد اختلاف و مرز بندی بر سر مسئله عصر کنونی و تضاد اساسی و عمده جهان بود . سازمان ما ، بکرات این نظر را که تضاد عمده در مقیاس جهانی میان اردوگاه امپریالیسم و سوسیالیسم است و اینکه تعیین کننده تحولات اساسی جهانی و مسیر عمومی تکامل تاریخی بشریت ، صرفا اردوگاه سوسیالیسم محسوب میشود ، مردود اعلام کرده و جنبش اپورتوننیستی آنرا بر ملا ساخته بود . لذا برایین اعتقاد بوده که محتوای تاریخ بشریت را نه اردوگاه بلکه پرولتاریای جهانی در کلیت خود تعیین می کند ، امپریالیسم نه در مبارزه علیه اردوگاه سوسیالیسم بلکه در نتیجه انقلابات پرولتاریائی و رهائی بخش در مقیاس جهانی از پای درخواهد آمد و بالاخره اینکه نمی توان تضادهای خارجی را بجای تضادهای داخلی قرار داد ، و رشد و تکامل هر

جامعهای را وابسته به آن ساخت . از اینرو نگرش ما بمسائل ، از همان آغاز پیدایش سازمان یکلسی متفاوت از جریاناتی بوده است که همه چیز را وابسته به وجود اردوگاه می پنداشتند . امروزه نیز با فروپاشی اردوگاه پاسخها به مسئله روشن است . درست است که طبقه کارگران ایران یک متحد نیرومند خود را در مقیاس جهانی از دست داد ، اما این امر نمی تواند نشانه دگرگون کننده ای ————— و ظائف داخلی و بین المللی آن بر جای بگذارد .

نقطه عزیمت ما همانی که بود باقی می ماند . یعنی مستقل از اینکه اردوگاهی وجود داشته باشد یا نداشته باشد ، این واقعیت که مبنای تمام تحلیلهاست بجای خود باقی است که با فراسیدن عصر امپریالیسم ، بورژوازی به طبقه کارملا ارتجاعی و زائد تاریخ تبدیل شده ، عمر نظام سرمایه داری پایان رسیده تضادهای این نظام به انتها درجه تشدید شده و عصر انقلابات پرولتاریائی آغاز شده است .

این واقعیت مربوط به کلیت نظام سرمایه داریست . در ایران نیز که شیوه تولید سرمایه داری از مدتها پیش به شیوه مسلط تبدیل شده و طبقات اصلی جامعه را بورژوازی و پرولتاریا تشکیل می دهند ، پرولتاریای ایران بعنوان یک گردان از ارتش جهانی پرولتاریا وظیفه اساسی خود را برپائی انقلاب اجتماعی پرولتاریائی و برانداختن نظام سرمایه داری قرار داده است . اما طبقه کارگران برای اینکه بتوانند این انقلاب سوسیالیستی را متحقق سازند ، ناگزیر است مقدم بر هر چیز موانعی را که بر سر راه این انقلاب است از میان بردارد . این موانع ، نه موانعی عمومی بلکه مختص سرمایه داری ایرانند و از عقب ماندگی جامعه ناشی می گردند . برانداختن این موانع عینی و ذهنی ، مستلزم انجام تحولاتی است که علاوه بر طبقه کارگران قشار دیگری از جامعه نیز در آن سهیم و ذی نفعند و از همینجا است که روشن میگردد طبقه کارگر نمی تواند انقلاب سوسیالیستی را بمثابه و وظیفه ای فوری و بلا درنگ در دستور کار قرار دهد ، بلکه مقدم بر آن با یک انقلاب دمکراتیک و انجام یک رشته تحولات انقلابی — دمکراتیک و روبرو است . این مسائل با تفصیل در نوشته های دیگری سازمان مورد بحث قرار گرفته ، لذا در اینجا دیگر نیازی به تکرار آنها نیست . حال این مسئله مطرح میشود که این انقلاب تحت رهبری کدام طبقه میتواند به پیروزی برسد ؟ این مسئله مطلقا هیچ ربطی به وجود یا عدم وجود اردوگاه سوسیالیسم ندارد . یکی از نتیجه گیریهای مربوط به عصر امپریالیسم که تجربه تاریخی نیز مکرر صحت آنرا با ثبات رسانده اینست که در این عصر ، انقلابات دمکراتیک نیز تنها تحت رهبری طبقه کارگر میتواند به پیروزی برسد ، و این مسئله نه از آنروست که زمانی اردوگاهی وجود داشت ، بلکه از این واقعیت نتیجه گیری میشود که در عصر امپریا

لیسم بورژوازی از دیدگاهی تاریخی و در مقیاسی جهانی به یک نیروی ارتجاعی تبدیل شده است ، اما در ایران بطور مشخص چه ؟ در اینجا نی ————— بورژوازی سالهاست که به طبقه حاکمه تبدیل شده و اصلی ترین مانع بر سر راه هرگونه تحولات است . یعنی در اینجا نیز بورژوازی یک طبقه ضدا انقلابی و ارتجاعی است .

در مورد نقش و موقعیت خرده بورژوازی نیز مسئله روشن تر از آنست که نیاز به توضیح داشته باشد ، حتی ایدئولوژیترین بخش خرده بورژوازی قادر نیست ، بیگیرانه از مطالباتی که متضمن منافع برای خود است ، دفاع کند یا مبارزه نماید تا چه رسد به رهبری جنبش و انقلاب . آنچه که باقی می ماند طبقه کارگران است که میتوانند پیگیری این انجام تحولاتی که به یک ضرورت ناگزیر تبدیل شده اند ، مبارزه میکنند ، و در اتحاد با اقشار خرده بورژوازی که خواستار این تحولات انقلابی و دمکراتیک هستند ، انقلاب را بفرجام پیروز مندش برسانند . در اینجا ما با یک دیکتاتور انقلابی — دمکراتیک ، و یک دمکراسی توده ای روبرو هستیم ، و اگر این انقلاب ، بقول ما رکن یک انقلاب خلقی واقعی است ، الزاما برای پیروزی پیش یا بدماشین دولتی موجود در هر شکند ، و اعمال حاکمیت مستقیم توده ای را برقرار سازد . اینکه در ایمن انقلاب ، رهبری باید در دست طبقه کارگر باشد ، تا بتواند با هدف خود برسد و وظایفی که پیش روی اوست با انجام برساند ، ربطی به بودن یا نبودن اردوگاه ندارد ، بلکه منتج از عصر کنونی و شرایط مشخص ایران است . درست بهمین دلیل نیز لنین هنگامی به طرح این مسئله در مورد روسیه پرداخت که هنوز حتی در یک کشور نیز پرولتاریا قدرت را بدست نگرفته بود . اما وظیفه طبقه کارگران ایران ————— انقلاب دمکراتیک یا نمی پذیرد ، بلکه با انجام این انقلاب مسئله گذار به مرحله دیگری یعنی به سوسیالیسم مطرح می شود . طبقه کارگران ستار یک انقلاب مداوم و بلا یقین و گذار بلاوقفه از انقلاب دمکراتیک به انقلاب سوسیالیستی است . نقش اردوگاه از اینجا مطرح می گردد .

اما این نقش تا چه حد بوده و امروز نبود آن چه تا ثیری میتواند بر جای بگذارد . اگر شیوه تولید سرمایه داری در ایران مسلط نبود ما هنوز با شیوه های تولیدی قبل سرمایه داری روبرو بودیم ، در چنین حالتی فروپاشی اردوگاه نقش تعیین کننده داشت چون در آن صورت مسئله را به رشد غیر سرمایه داری منتفی می شد و ما می بایستی عجلالتا از مسئله گذار به سوسیالیسم چشم پوشیم . این مسئله بقدر کافی از سوی ما رکن ، انگلس و لنین مورد بحث قرار گرفته است . اما وضع ما متفاو ————— است . همانگونه که پیش از این اشاره کردیم ، در اینجا شیوه تولید سرمایه داری مسلط است . منتها ، سرمایه داری عقب مانده ، با رشد محدود و دنیروهای

ارتجاع، صریح و ...

خطاب به کسانی که هنوز نفهمیده اند جمهوری اسلامی از چه قماش است گفت "در حکومت اسلامی حاکم ولایت مطلق دارد." "حاکم اسلامی در عین حالی که برای اداره امور مسلمین ولایت مطلق دارد ولی با افراد دلد و آشنا به اسلام نیز در اداره امور جامعه مشورت می کند." "در نظام جمهوری اسلامی، مجلس خبرگان، شورای نگهبان و مجلس شورای اسلامی بعنوان مشاوران ولی فقیه در اداره امور کشور عمل می کنند." "چند روز بعد در ۲۵ آذر نیز یکی از نمایندگان مجلس ارتجاع، برای اینکه به جناح رقیب حالی کند که برغم اکثریت داشتن در مجلس نمی تواند نقشی ایفا کند، خطاب به آنها گفت "نمایندگان محترم وقوف و اطلاع کافی دارند که قانون گذاری حق مخصوص خداوند است و در واقع شانی از شئون الوهیت و ربوبیت است. هیچ فرد و مقامی بدون استثناء حق قانون گذاری ندارد. حتی پیا پیا ما هم هر چه بگویند باید مستند به امر الهی و وحی آسمانی باشد." "و ادامه داد که "در تشخیص حکم خدا، تمایلات خود انسان یا اکثریت و اقلیت مردم، موافقت و مخالفت احزاب و گروهها ... ملاک و مناط حکم و قانون نمی توانند باشد و نصب فیلتری قوی و مرصا دی محکم در بالای سر مجلس شورای اسلامی به نام فقهای شورای نگهبان به امر امام امت هم به همین منظور می باشد."

و اقلیت سیستم حکومتی حاکم بر ایران در این گفتار سران و دست اندرکاران رژیم بسیار عالی توصیف شده است ارتجاع صریح و روشن حرف خود را می زند و به آن نیز عمل می کند. در حکومت مذهبی اصولا نمی تواند بحثی از آزادی سیاسی، آزادی انتخابات، "انتخابات آزاد" "قانون گذاری" "نظرات اکثریت و اقلیت مردم" "موافقت و مخالفت احزاب و گروهها" "و غیره و غیره در میان باشد. این حکومتی است که خود را حکومت خدا بر روی زمین می داند و به احدی هم جوابگو نیست. در اینجا حاکمی که خود را مجری اراده الهی معرفی می کند، "ولایت مطلق" دارد و همگان موظفند مجری و گوش فرمان او را و با او باشند.

فلسفه وجودی این حکومت که به دیکتاتوری طبقاتی رادای مذهبی پوشانده است، در این است که بنام خدا، هرگونه حقوق و آزادی را از مردم سلب کند و آنها را در انقیاد طبقات ثروت نگهدارد. در اینجا چه حقی میتوان برای مردمی قائل شد که حکومت اسلامی آنها را بردگان نا آگاهی می پندارد که ولی فقیه باید آنها را به "راه راست" هدایت کند. و چه بحثی از آزادی سیاسی میتواند در میان باشد و قتی که آزادی عقیده نه فقط ممنوع بلکه مستوجب مجازات تا حد اعدام است.

محمد گیلانی که برای حفظ حکومت الهی جمهوری اسلامی و اجرای احکام الهی خود حکم کشتار هزاران تن از مردم ایران را صادر کرد و حتی مجازات فرور کردن آهن گداخته را در چشمان مخالف

مولد در مقایسه با کشورهای سرمایه داری پیشرفته، وجود بقایای متعددی در نظامات ما قبل سرمایه داری، و عدم بسط کامل و همه جانبه مبارزه طبقاتی. بدیهی است که در این حالت وجود اردوگاه بسط صورت یک عامل بسیار مساعد، به پرولتاریای ایران امکان میداد که سریعتر موانع موجود را از سر راه خود بردارد، و از طریق حمایت همه جانبه آن مسئله تجدید سازمان ندهی سوسیالیستی جامعه را در دستور کار قرار دهد، اما اکنون دیگر اردوگاهی وجود ندارد و این وجود پرولتاریای ایران هم نمی تواند، از انقلاب اجتماعی چشم پوشد، این روند را باید طی کند، منتها در شرایط خاص و ویژه. در اینجا وظیفه که در برابر پرولتاریای ایران قرار گرفته، پیچیده تر خواهد شد، و روند گذار به سوسیالیسم قطعاً بطئی تر خواهد بود، اما در اصل مسئله تغییری حاصل نمی گردد. اگر تا زمانیکه پرولتاریای ایران مسئله الغاء سرمایه یعنی برانداختن نظام سرمایه داری را بصورت امری فوری در برابر خود قرار میدهد، انقلاب پرولتاریائی در کشورهای پیشرفته سرمایه داری بوقوع پیوندد قطعاً بسیاری از مشکلات سریعاً حل خواهد شد، اما اگر این انقلاب تا به زحم به تاخیر افتند، روندی که دمکراسی توده ای به سوسیالیسم طی خواهد کرد، با بیکرشته مراحل سنجیده انتقالی و پیچ در پیچ توأم خواهد بود، که تعیین اشکال مشخص آن از هم اکنون ممکن نیست و وابسته به شرایط مشخص، هم در ایران و هم در عرصه بین المللی است. لذا فروپاشی اردوگاه در اصل مسئله که پرولتاریای ایران، با دومرحله انقلاب پی در پی روبروست و الزاماً باید با انجام وظایف دمکراتیک انقلاب به سوسیالیسم گذار کند، تغییری پدید نمی آورد.

لنینیسم ...

سوسیال - دفرمیست آن برای کهنه و بی اعتبار جلوه دادن نظرات لنین دقیقاً با زتابت سرس و وحشت بورژوازی از نفوذ لنینیسم است. این تلاشها عبث است. ما دام که نظام سرمایه داری وجود دارد، ما دام که امپریالیسم وجود دارد، ما دام که استعمار، ستم، و تقسیم جامعه به طبقات وجود دارد، ما رکیسیم هم وجود خواهد داشت و هیچگاه کهنه و بی اعتبار نخواهد شد. آنچه که ما و ما بی اعتبار می گردد ایدئولوژی بورژوازی در تمام تنوعات آن است. بگذار بورژوازی برای هزارمین بار باطل مارکسیسم - لنینیسم را اعلام کند! بگذار اراخنین به طبقه کارگر مارکسیسم - لنینیسم را کنار بگذارند!

این بار نیز چیزی جز شکست و رسوائی عاید آنها نخواهد شد. مارکسیسم - لنینیسم پرچم برافراشته انقلاب پرولتاریائی باقی خواهد ماند و میلیونها کارگر سرجهان این پرچم را حمل خواهند کرد. پرچمی را که مارکس و لنین برافراشته اند هرگز زمین نخواهد افتاد.

لنین جمهوری اسلامی حکمی الهی توصیف نمود. کسی که به پاس اینهمه "عدالت" اسلامی اش بعنوان "فقیه عادل" و "فاضل" به عضویت شورای نگهبان در آمد تا در اینجا نیز بعنوان "فیلتری قوی و مرصا دی محکم در بالای سر مجلس شورای اسلامی" پاسدار قوانین و احکام الهی باشد، بهتر از یک مشت احمق لیبرال و عوام مغریب که خود را طرفدار دمکراسی هم معرفی می کنند، ما هیت تمام سیستم حکومتی جمهوری اسلامی را بر ملامی سازد. این مرتجع صریح و رک گو واقعیت را بدرستی بیان می کند. حکومت مذهبی جمهوری اسلامی نه نیاز به آزادی سیاسی دارد و نه دمکراسی در جمهوری اسلامی "حاکم اسلامی" فرمائو! مطلقه دارد و در نهایت چنانچه مصلحت دید می تواند "با افراد دلد و آشنا به اسلام نیز در اداره امور جامعه مشورت کند." "در این نظام حتی مجلس خبرگان، شورای نگهبان و مجلس شورای اسلامی هم فاقد هرگونه اختیاراتند و نمیتوانند "بعنوان مشاوران ولی فقیه در اداره امور کشور عمل کنند."

مرتجع دیگری بنام حفی نیز سیستم حکومتی جمهوری اسلامی را خوب توصیف می کند. در نظام جمهوری اسلامی انتخابات آزاد، قانون گذاری، اقلیت و اکثریت، موافقت و مخالفت حرفی بوج و مسخره است. "قانون گذاری حق مخصوص خداوند است." "حتی مرتجعین مجلس اسلامی هم "حق قانون گذاری" ندارند تا چه رسد به توده مردم. اگر یک مشت مرتجع هم در طویلای بنام مجلس شورای اسلامی چیزی را تصویب کنند باید مستند و متکی به قوانین و احکام الهی باشد، اگر جز این باشد شورای نگهبان بعنوان "فیلتری قوی و مرصا دی محکم در بالای سر مجلس شورای اسلامی" در یک چشم بهم زدن خط بطلان بر آن خواهد کشید. اینها همه واقعیاتی است که مردم ایران طی دوران متجاذب از یک دهه با آن روبرو بوده اند و رسماً و علناً دهها و صدها بار از سوی سران حکومت نیز اعلام شده اند. جمهوری اسلامی بعنوان یک حکومت مذهبی با آزادی و دمکراسی مطلقاً سازگاری ندارد. این حکومت تنها با توسل به زور و سرکوب و بی حقوقی مردم موجودیت خود را حفظ کرده است کسانی که از این رژیم "انتخابات آزاد" را طلب می کنند، جز یک مشت عوام فریب چیز دیگری نیستند.



توضیح و تصحیح:

در کار شماره ۲۴۸ در صفحه ۶ ستون سوم سطر شانزدهم، جمله "ایده های انقلابی مغلوب نشده اند"، اشتباه "ایده های انقلابی مغلوب شده اند" درج گردیده است که بدینوسیله اصلاح میگردد.

با سبوحه
سوالات



لنینیسم
پرچم برافراشته انقلاب پرولتاریائی

در ۲۱ ژانویه ۱۹۲۴ پرولتاریای جهان یکی از برجسته ترین رهبران و آموزگاران خود را از دست داد. در این روز ولادیمیر ایلچ لنین، انقلابی و تئوریسین کبیر قرن بیستم که نام و یاد او همیشه در خاطره کارگران و زحمتکشان زنده خواهد ماند، دیده از جهان فرو بست.

نقشی که لنین و نظرات او در جنبش بین المللی کارگری، بسط و تکامل مارکسیسم و تحولات انقلابی جهان ایفا نموده اند آنچنان مهم و تعیین کننده بوده است که اکنون سالهاست لنینیسم به عنوان جزء جدائی ناپذیر مارکسیسم به صلاحی برنده در دست پرولتاریا در مبارزه او علیه نظام سرمایه داری تبدیل شده و مارکسیسم - لنینیسم - ایدئولوژی همه احزاب و سازمانهائی است که از منافع طبقه کارگر دفاع می کنند و برای تحقق انقلاب اجتماعی پرولتاریائی می رزمند.

در باره نقش او اهمیت لنینیسم برای جنبش رهائی بخش پرولتاریائی همین بس که گفته شود در سراسر قرن بیستم پرولتاریا تنها در آن دسته از کشورهائی توانست بورژوازی را سرنگون کند و قدرت سیاسی را بدست آورد که یک حزب لنینیست با ایدئولوژی مارکسیستی - لنینیستی پیشاهنگ و رهبر آن بوده است.

لنینیسم زائیده شرایط و مقتضیات عینی ناشی از تکامل سرمایه داری به مرحله انحصار فراه رسیدن عصر امپریالیسم در تکامل سرمایه داریست. لنینیسم در این عصر و در بطن مبارزه علیه امپریالیسمی شکل گرفت که خود محصول این عصر بود. در اوایل قرن بیستم هنگامیکه امپریالیسم شکل نهائی قطعی خود می گیرد سرمایه داری رقابت آزاد به مرحله انحصار وارد می شود، تحت تاثیر این تحولات شکافی عمیق در جنبش کارگری بین المللی بروز می کند و دوجریحان انقلابی پرولتاری و پورتونیسیم بورژوازی در مقیاس بین المللی و در درون یکدیگر قرار می گیرند.

از یک سو امپریالیسم و ما فوق سودهای

سوال - فروپاشی اردوگاه سوسیالیسم چه تاثیر بر روی مرحله انقلاب، وظائف فوری سیاسی پرولتاریای ایران و گذار به سوسیالیسم دارد؟
جواب - این سوالی است که اخیرا به دفعات مطرح شده و خلاصه مطلب این است که آیا مسئله ای به بزرگی فروپاشی اردوگاه سوسیالیسم اصلا تاثیر بر مرحله انقلاب در ایران و کلاوظائف طبقه کارگر برجای گذاشته است یا نه و اگر چنین تاثیر برجای گذاشته، حدود و آن چیست؟

در این مسئله تردیدی نیست که با فروپاشی اردوگاه سوسیالیسم، پرولتاریای ایران یکی از متحدین نیرومند خود را در مقیاس جهانی از دست داد. متحدی که برغم انحرافاتش، وزنه ای نیرومند در مقیاس بین المللی بنفع همه نیروهای انقلابی و مترقی بود و طبقه کارگر ایران میتوانست از جوانب مختلف اقتصاد، سیاسی و نظامی روی آن حساب کند. این مسئله هرچند که ممکن است هنوز برای پرولتاریای ایران و جمیع نیروهای انقلابی جنبه ملموس نداشته باشد، اما هم اکنون تاثیرات و نتایج منفی خود را بر کلیت جنبش کارگری جهانی و جنبشهای رهائی بخش خلقی برجای گذاشته است. فروپاشی اردوگاه سوسیالیسم، نه فقط از این جهت نظام سرمایه داری جهانی و بورژوازی بین المللی را تقویت کرد که گروهی از کشورهای آن که زمانی از این نظام گسسته بودند، دوباره به مدار این نظام بازگشتند، بلکه ضدا انقلاب جهانی را به تعرضی بی سابقه واداشت. اکنون حتی در پیشرفته ترین کشورهای سرمایه داری که پرولتاریا با مبارزه متشکل خود طی دو قرن گذشته، در محدوده جامعه بورژوازی موجود، به دست آوردهائی نا امل آمد و بورژوازی را ناگزیر ساخت در این محدوده عقب نشینی هائی بکند، تعرض همه جانبه به طبقه کارگر و دست آوردهای آن آغاز شده است. اما مسئله بسی فراتر از این است. اگر بورژوازی بین المللی بویژه پس از شکست امپریالیسم آمریکا در ویتنام که از

انحصاری قشرا شرافیت کارگری را در کشورهای پیشرفته سرمایه داری تقویت می کند، و بر زمینه این تحولات، اغلب احزاب انترناسیونال دوم راه ارتداد و خیانت را پیش می گیرند و دستا ز مبارزات انقلابی علیه بورژوازی بر می دارند. در سوی دیگر جناح انقلابی جنبش کارگری تحت رهبری لنین و ایده های انقلابی او شکل می گیرد که مبارزه همه جانبه و مبرمی را علیه بورژوازی و پورتونیسیم در دستور کار قرار می دهد. مبارزه لنین علیه پورتونیسیم و تلاش او برای بسط و تکامل خلاقانه مارکسیسم بمنظور پاسخگویی به مسائل مبرمی که تحولات بین المللی در باره طبقه کارگر قرار داده بود، از هنگامی خصلت بین المللی پیدا می کند که او مبارزه علیه پورتونیسیم روسی را با پورتونیسیم انترناسیونال دوم بهم گره می زند. در آستانه قرن بیستم، همچون امروز، پورتونیسیتها مبارزه علیه مارکسیسم را زیر لوای "مبارزه علیه مارکسیسم کهنه و دگماتیک" آغاز نموده بودند و با ادعای "تکامل" آن، دست بیک تجدید نظر همه جانبه در مارکسیسم و اصول بنیادی آن زدند، تا آن را تبدیل به یک تئوری بی آزار کنند که برای بورژوازی پذیرفتنی باشد. در باره برجریان سانسوریست که با تزلزل نظاره گرا وضاع بود، لنین به مبارزه ای سخت علیه پورتونیسیم که نه فقط در روسیه بلکه در تمام کشورهای سرمایه داری جنبش کارگری را بشدت تهدید می کرد، برخاست. او پیگیرانه از اصول انقلابی مارکسیسم دفاع نمود و در چارچوب این اصول با توجه به شرایط مشخص تاریخی، تجارب علمی و پیرا تیک مبارزاتی پرولتاریا، مارکسیسم را بسط و تکامل داد. بر این مبنا بود که لنین در عین حال که علیه تحریفات ریزیونیستی مارکسیسم مبارزه می کرد خود مکرر تاکید داشت که مارکسیسم دگم نیست بلکه راهنمائی است برای عمل انقلابی که در هر گام باید تکمیل شود و تکامل

کمک های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به آدرس سازمان ارسال نمایند.
A.MOHAMMADI
490215483
Amro Bank
Amsterdam_HOLLAND

سی و دومین
سالگرد انقلاب کوبا
گرامی باد

برای تماس با
سازمان جبهه‌های فدائیان خلق ایران (اقلیت)
نامه های خود را در دو نسخه جدا گانه برای دوستان و آشنا یان خود در خارج از کشور ارسال و آنها را بخوانید نامه هایتان را به آدرس زیر بپست کنید.
Post Fach 302921
1000 Berlin 30
West Germany